

تاریخ، ادبیات و الهیات عهد جدید

جلسه ۲۳: رومیان، بخش ۱

دکتر تد هیلدبرانت

من دکتر تد هیلدبرند هستم در تدریس در مورد تاریخ، ادبیات و الهیات عهد جدید. این جلسه شماره ۲۳ رومیان، بخش اول است.

حسب [۰۰:۰۰:۲۲:۴] MJ، ۲ MJ، الف. مرور سریع: ۱

بسیار خوب، خوش آمدید. ما در آخرین جلسات کلاسمان، داشتیم کتاب اعمال رسولان را مرور می‌کردیم و متوجه شدیم که نیمه دوم کتاب اعمال رسولان بر پولس تمرکز دارد، ابتدا در تجربه نجات او در جاده دمشق که در آنجا با عیسی ملاقات کرد. سپس او به همراه برنابا و یوحنا مرقس به اولین سفر تبلیغی خود، یعنی دومین سفر تبلیغی‌اش، رفت که بخش عمده‌ای از آن را طی می‌کند و می‌خواهد به آسیا برود، اما خدا او را به ترواس هدایت می‌کند و در آنجا لوقا را سوار می‌کند. او همچنین تیموتائوس را در لستره سوار می‌کند، جایی که سنگسار شده و رها شده بود تا بمیرد. بنابراین تیموتائوس و لوقا با او به ترواس و فیلیپی می‌روند. سپس او در مقدونیه در بخش شمالی یونان است و اساساً فیلیپی، تسالونیک و بیریه را انجام می‌دهد. سپس او به تنهایی به آتن می‌آید و سپس در شهر کورنتس ساکن می‌شود. در دومین سفر تبلیغی، من این را کمی ساده می‌کنم، اما در دومین سفر تبلیغی، او دو سال را در کورنتس می‌گذراند و سپس به انطاکیه برمی‌گردد.

او سفر سوم تبلیغی خود را مستقیماً به سمت افسس، که در استان آسیا قرار دارد، آغاز می‌کند، نه آسیا، کشور، بلکه استان آسیا. او در سفر سوم تبلیغی، سه سال را در افسس گذراند.

بنابراین سفر دوم تبلیغی او دو سال را در کورنتس و در سفر سوم تبلیغی، سه سال را در افسس گذراند. در آنجا با افراد مختلفی درگیر شد و شروع به نوشتن کرد. پس از آن در سفر سوم تبلیغی، به کورنتس رفت و سعی کرد در کورنتس مقدونی پول جمع کند زیرا قحطی در اورشلیم بود. بنابراین برای آنها پول جمع کرد. او به اورشلیم برگشت تا پول قحطی را به آنجا بیاورد. وقتی در اورشلیم بود، او را دستگیر کردند و به مدت دو سال در قیصریه در ساحل آنجا زندانی شد. حالا در حالی که او دو سال در زندان بود، لوقا احتمالاً آنجا بود. من پیشنهاد می‌کنم که با مریم و حواریون صحبت کند و برای انجیل لوقا تحقیق کند. سپس پولس می‌خواست قبل از اینکه فلیکس، فستوس و آگریپاس سه نفری باشند که او پیش آنها می‌رود، او را محاکمه کند. فلیکس رشوه می‌خواهد. پولس قرار نیست این کار را انجام دهد.

فلیکس از صحنه خارج می‌شود. فستوس زمام امور را به دست می‌گیرد و فستوس از یهودیان تقدیرنامه «می‌خواهد. بنابراین می‌گوید:» خب، من پولس را به اورشلیم برمی‌گردانم چون یهودیان این را دوست دارند. پولس می‌داند که اگر به اورشلیم برگردد، آنها او را در راه دستگیر می‌کنند و در راه اورشلیم آنها را می‌کشند.

بنابراین پولس در حالی که پشتش به دیوار است، می‌گوید: «من از قیصر دادخواهی می‌کنم.» بنابراین فستوس اکنون از قیصر دادخواهی می‌کند زیرا او یک شهروند رومی است، باید او را به روم بفرستد.

اما فستوس اتهامات را خیلی خوب در دست ندارد. او قرار است این گروه را با چه چیزی بفرستد؟ اتهاماتی که قرار است ارائه دهد چیست؟ چرا این نقل قول مجرمانه را به روم می‌فرستد. بنابراین اینجاست که آگرپا وارد می‌شود و به نظر می‌رسد آگرپا از آداب و رسوم و حقوق یهودیان و این چیزها خبر دارد. بنابراین فستوس و آگرپا، به نوعی با هم متحد می‌شوند. آنها با پولس مصاحبه می‌کنند. پولس شروع به شهادت دادن به آگرپا می‌کند. آگرپا می‌گوید: «تقریباً متقاعد شدم، اما گم شدم.» این یکی از سرودهای معروف مسیحیت در مورد آگرپا است. آگرپا می‌گوید: «پولس، تو خیلی باهوشی، یادگیری تو را دیوانه می‌کند.» بنابراین، و سپس پولس به روم فرستاده می‌شود.

حالا در سفرش به روم و فصل ۲۷ اعمال رسولان، این را می‌بینید، می‌دانید، او به همراه لوقا و چند نفر دیگر به یک سفر دریایی می‌رود و یک کشتی در جزیره مالت غرق می‌شود. پولس پیاده می‌شود، ماری او را نیش می‌زند و بعد به روم می‌رسد. وقتی در روم است، اولین زندانی رومی حدود دو سال طول می‌کشد. ما الان حدود سال ۶۲ میلادی یا همین حدود صحبت می‌کنیم.

سپس او برای دو سال آزاد می‌شود و دوباره به زندان دوم رومی‌ها می‌رود، و سپس جایی است که سرش از تنش جدا می‌شود. او شهروند رومی بود، بنابراین نمی‌توانستند او را مصلوب کنند. او شهروند رومی بود، بنابراین سرش از تنش جدا شد. از طرف دیگر، پطرس درست چند سال قبل از آن در روم خواهد مرد. پطرس و پولس در روم با هم همپوشانی دارند و پطرس وارونه مصلوب خواهد شد زیرا او گفت که شایسته نیست. مانند عیسی بمیرد.

ب. تاریخچه‌ی نگارش رساله‌ها توسط پولس [۲۲:۴-۵۱:۱۰]

خب، این فقط به مرور سریع بود. و خب، تمرکز پولس، کتاب‌های لوقا و اعمال رسولان به عالی‌ترین تئوفولیس نوشته شدن که به نظرم به پولس در محاکمه‌اش کمک می‌کنن. حالا کاری که می‌خوام در مرحله‌ی بعد انجام بدم اینه که به رساله‌های پولس و اینکه چطور از نظر زمانی با سفرهای تبلیغی اول، دوم و سومش هماهنگ هستن نگاه کنم و بعد به اولین و دومین حبس رومی‌اش نگاه کنم.

بنابراین پس از اولین سفر تبلیغی، بسیاری از مردم فکر می‌کنند که پولس در اولین سفر تبلیغی خود بوده است که ما آن را اولین سفر تبلیغی می‌نامیم. این قبل از شورای اورشلیم است. این تنها تاریخی بود که من واقعاً به شما اصرار کردم که آن را یاد بگیرید. شورای اورشلیم حدود سال ۵۰ میلادی است. بنابراین به خاطر سپردن آن آسان است. اولین سفر تبلیغی سپس چند سال قبل از شورای اورشلیم در سال ۵۰ میلادی اتفاق می‌افتد. بنابراین، مادر مورد حدود سال ۴۸ میلادی صحبت می‌کنیم.

بنابراین برخی معتقدند که بحث‌هایی در این مورد وجود دارد، به خصوص با غلاطیان، بحث‌های بزرگی وجود دارد، اما عمدتاً او پس از اولین سفر تبلیغی برمی‌گردد، به اورشلیم می‌رود و سپس نامه‌ای به کلیساهای غلاطیان در مورد یهودیان و رابطه با یهودیان و غیریهودیان می‌نویسد که در شورای اورشلیم در سال ۵۰ میلادی حل و فصل شده بود. بنابراین، این چیزی است که برخی معتقدند این اولین نامه‌ای است که پولس نوشته است و درست پس از اولین سفر تبلیغی او نوشته شده است. شورای اورشلیم در سال ۵۰ میلادی در مورد اینکه آیا غیریهودیان نباید ختنه شوند یا خیر، برگزار می‌شود. این برای بسیاری از غیریهودیان بسیار شادی‌آور است.

سپس در طول سفر دوم بشارتی، پولس قصد دارد رساله اول و دوم تسالونیکیان را از قرن‌تس بنویسد. حالا او گفت، سفر دوم بشارتی، دو سال در قرن‌تس. بنابراین او قصد دارد از قرن‌تس بنویسد، جایی که قرار است دو سال در آنجا اقامت کند. او دو نامه به تسالونیکی خواهد نوشت. آنها در مقدونیه هستند و او اساساً تیطوس را می‌فرستد و برمی‌گردد. بنابراین او رساله اول و دوم تسالونیکیان را می‌نویسد.

بعضی از افرادی که من برایشان احترام زیادی قائلم، می‌گویند اول. دوم تسالونیکیان اولین رساله‌ها هستند و غلاطیان را بعداً قرار داده‌اند. اما خب، این سفر دوم بشارتی است. بنابراین ما سفر دوم بشارتی را برای دوم تسالونیکیان داریم.

سپس در سفر سوم بشارتی، پولس به مدت سه سال در افسس اقامت گزید. در مدتی که او در افسس بود، نقشه‌ای را که داشتیم به خاطر داشته باشید، افسس تقریباً مستقیماً در آن سوی دریای اژه و در مقابل قرن‌تس قرار دارد. بنابراین تجارت زیادی بین آنها در جریان خواهد بود. پولس نامه اول قرن‌تیان را از افسس می‌نویسد.

او سپس پس از اتمام کارش با افسس، به مقدونیه سفر می‌کند و وقتی در مقدونیه است، رساله دوم قرن‌تیان را می‌نویسد و به طور عمده به قرن‌تیان می‌گوید: «هی، من دارم می‌آیم. می‌خواهم مقداری پول به فقرا اهدا کنید زیرا در اورشلیم قحطی شده است.» بنابراین ما اساساً به قرن‌تیان هشدار می‌دهیم و آنها را آماده می‌کنیم که خدا بخشنده‌های شاد را دوست دارد، شما در قرن‌تیان ثروتمند هستید. شما باید مقداری از این را برای کمک به برادران و خواهران فقیرمان در اورشلیم که در این قحطی هستند، اختصاص دهید. بنابراین پولس، سه سال در افسس، رساله اول قرن‌تیان را می‌نویسد و به مقدونیه سفر می‌کند. او قرار است به قرن‌تیان بیاید و رساله دوم قرن‌تیان را می‌نویسد و می‌فرستد.

همچنین یک قرن‌تیان دیگر هم وجود دارد که گم شده است. آن را با نام‌های مختلفی می‌شناسند. وجود دارد، اما ظاهراً او نامه سومی به قرن‌تیان نوشته است که ما آن را نداریم. حال، وقتی پولس در سفر سوم بشارتی ...، به قرن‌تیان می‌آید تا پول را بگیرد تا بتواند به اورشلیم برگردد و به فقرا آنجا کمک کند.

در مدتی که او در قرن‌تس بود، کتاب رومیان را نوشت. امروز می‌خواهیم به رومیان نگاهی بیندازیم. او اساساً رومیان را می‌نویسد. رومیان در غرب است و متوجه می‌شود که باید به شرق، به اورشلیم، برگردد.

بنابراین اتفاقی که می‌افتد این است که او اساساً کتاب رومیان را می‌نویسد. او کلیسا را پیدا نکرد، که کمی جالب است. بنابراین او به رومیان می‌نویسد و می‌گوید، من پیش شما می‌آیم. اما اول باید به اورشلیم برگردم و در این فرآیند کمک مالی به مردم فقیر اورشلیم کمک کنم. بنابراین آنجا جایی است که کتاب رومیان از قرن‌تس به روم نوشته شده و سپس توسط فیبی گرفته شده است. احتمالاً پرسیلا و آکیلا در آن زمان در روم بودند. احتمالاً آنها به آنجا برگشته بودند.

و بعد از سفر سوم تبلیغی، در طول اولین حبس پولس در روم، ما در مورد ۶۰ ۶۲ ۶۳ چیزی شبیه به آن صحبت می‌کنیم. بعد از میلاد، برای اولین حبس در روم. بعد از اینکه کشتی او در جزیره مالت غرق می‌شود، او به روم می‌رود. او در حبس خانگی قرار می‌گیرد. مردم می‌توانند به ملاقات او بروند. اوضاع وحشتناک نیست و چیزهایی از آن زمان، او چیزهایی را می‌نویسد که به آنها رساله‌های زندان می‌گویند. رساله‌های زندان را در کالج گوردون داریم، متخصص رساله‌های زندان. دکتر دن دارکو ۳۰ سخنرانی در مورد رساله‌های زندان انجام داده است. او متخصص افسسیان و رساله‌های زندان به طور کلی است. اگر علاقه‌مند باشید، همه آنها به صورت آنلاین و رایگان هستند. می‌توانید به یوتیوب بروید و فقط دکتر دن دارکو و رساله‌های زندان را وارد کنید و می‌توانید ۳۰ سخنرانی او را در آنجا ببینید. اما پولس اینها را در حالی که در اولین حبس در روم است می‌نویسد. وحشتناک نیست. او می‌تواند مهمانان خانگی و چیزهای دیگر داشته باشد. او افسسیان را می‌نویسد. او کولسیان را می‌نویسد. او فیلیپیان را می‌نویسد و فیلیمون را می‌نویسد. بنابراین اینها رساله‌های بزرگ زندان هستند. افسسیان، کولسیان، ... من آن را یک یا پی یک می‌نامم. بسیار خب. فیلیپیان، فیلیمون، افسسیان و کولسیان از اولین حبس رومی.

سپس او برای مدت کوتاهی آزاد می‌شود. و در حالی که آزاد است، بین اولین حبس رومی و دومین حبس رومی، زمان آزادی است. او رساله اول تیموتائوس و همچنین تیطوس را می‌نویسد. به آنها رساله‌های شبانی می‌گویند زیرا خطاب به کلیساها نوشته نشده‌اند. بسیاری از این رساله‌های دیگر خطاب به کلیساها نوشته شده‌اند، اینها رساله‌های شبانی نامیده می‌شوند. بنابراین، این پولس است که به یک تیموتائوس، پسرش در خداوند می‌نویسد. و بنابراین، تیطوس یک همراه و همسفر دارد. اینها رساله‌های شبانی نامیده می‌شوند زیرا خطاب به افراد نوشته شده‌اند.

و بالاخره دومین زندان رومی. این بار، احتمالاً حدود ۶۷، ۶۸ است. در مورد همه این چیزها بحث وجود دارد، اما ۶۷، ۶۸ پولس آخرین نامه خود را می‌نویسد، که دوم تیموتائوس است. در دوم تیموتائوس، کاملاً واضح است که پولس می‌داند که قرار است بمیرد. و بنابراین او می‌داند که او خواهد مرد، این آخرین وصیت‌نامه اوست. او به تیموتائوس می‌نویسد و اساساً در مورد، مثلاً، آوردن یوحنا مرقس و، و آوردن پوست‌ها اظهار نظر می‌کند. بنابراین پولس آخرین درخواست‌های خود را در آنجا در دومین زندان رومی مطرح می‌کند. بنابراین از

- نظر زمانی، ما به کتاب اعمال رسولان و اعمال رسولان نگاه کرده‌ایم، که زمینه تاریخی این نامه‌های مختلف رساله‌های پولس - را فراهم می‌کند.

ج. گروه‌بندی رساله‌های پولس بر اساس موضوع [۵۱:۱۰-۲۹:۱۳]

حالا می‌خواهم اینها را به صورت موضوعی گروه‌بندی کنم و بنابراین می‌خواهم آنها را در نظر بگیرم، ما به آنها به ترتیب زمانی نگاه کردیم و فقط می‌خواهم از برخی اصطلاحات الهیاتی در اینجا در مورد نحوه گروه‌بندی الهیاتی آنها استفاده کنم. و بنابراین آنها همان چیزی هستند که رساله‌های آخرالزمانی نامیده می‌شوند و این می‌شود رساله‌های اول و دوم تسالونیکیان که به آخرالزمان می‌پردازند. آخرالزمان یا رساله‌های آخرالزمانی چیست؟ آنها در مورد آخرالزمان هستند. بنابراین وقتی می‌گویم آخرالزمان، احتمالاً بزرگترین کتاب در عهد جدید کتاب مکاشفه است. اگر در عهد عتیق هستید، دانیال، یکی از کتاب‌های بزرگ آخرالزمانی که در مورد آخرالزمان، دانیال و مکاشفه صحبت می‌کنند. پولس رساله‌های اول و دوم تسالونیکیان را در مورد بازگشت خداوند و آن آخرالزمان و از این قبیل چیزها نوشت. اینها آخرالزمانی نامیده می‌شوند.

رسالات نجات‌شناسی، این رسالات در مورد نجات‌شناسی هستند. نجات‌شناسی یا سوتر در یونانی به معنای نجات یا ناجی است. و بنابراین اینها در مورد نجات و نحوه عملکرد فرآیند نجات نوشته شده‌اند. بنابراین شما غلاطیان، اول و دوم قرنتیان و رومیان را دارید. حال، اگر جزئیات کتاب‌ها را متوجه شوید، متوجه می‌شوید که با این دسته‌ها مطابقت ندارد. برخی همپوشانی‌ها وجود دارد و دقیقاً با هم مطابقت ندارند. اما به طور کلی، اگر به طور کلی به آن نگاه کنید، غلاطیان، اول و دوم قرنتیان و رومیان، سوتر هستند که در مورد نجات صحبت می‌کنند، به خصوص رومیان و غلاطیان. به خصوص قرنتیان در مورد مشکلات کلیسا زیاد صحبت می‌کند. دوم قرنتیان، همانطور که گفتیم، در مورد جمع‌آوری پول برای فقرای اورشلیم است.

حالا رساله‌های مسیح‌شناسی، اینها رساله‌هایی هستند که با مسیح همراه هستند. آنها بر مسیح تمرکز دارند. اینها کولسیان و افسسیان، فیلیپیان و فیلیمون هستند. و بنابراین اینها رساله‌های مسیح‌شناسی نامیده می‌شوند زیرا بر شخص و کار مسیح تمرکز دارند. و سپس در اینجا، فکر می‌کنم اینها در نهایت رساله‌های کلیساشناسی هستند. ما می‌گوییم کلیساشناسی، ما در مورد کلیسا صحبت می‌کنیم. و بنابراین رساله‌های کلیساشناسی عبارتند از اول، دوم تیموتائوس و تیطوس. همانطور که قبلاً گفتیم، اینها رساله‌های شبانی بودند. بنابراین آنها برای افراد نوشته شده‌اند در مورد اینکه چگونه باید از کلیسا مراقبت کنند و چگونه باید رهبری کنند، و چگونه باید رهبر باشند، چه نوع رهبرانی باید در کلیسا باشند و چگونه باید با رهبری کلیسا کار کنند. و اینها اول و دوم تیموتائوس و تیطوس هستند. بنابراین اینها رساله‌های کلیساشناسی هستند که برای کلیسا تنظیم شده‌اند. و این نوعی ترتیب موضوعی رساله‌های پولس است.

د. تاریخ کلیسا و رومیان [۲۹:۱۳-۲۱:۱۹]

حالا می‌خواهم بحث را عوض کنم و به سراغ خود کتاب رومیان بروم. و این نامه پولس به رومیان است و بحث را از آنجا شروع می‌کنم و درباره کتاب رومیان - بخش اول کتاب رومیان - بحث می‌کنم. برای انجام این کار، می‌خواهم با نوعی اظهار نظر در مورد تاریخ کلیسا در مورد اهمیت کتاب رومیان شروع کنم. رومیان کتابی فوق‌العاده است و همینطور هم هست. اجازه دهید فقط چند متکلم بزرگ را بخوانم که بخش بزرگی از الهیات خود را بر اساس کتاب رومیان بنا کرده‌اند. من با سنت آگوستین شروع می‌کنم، سنت آگوستین حدود سال ۳۸۶ میلادی. آگوستین نوعی عیاش بود یا نمی‌دانم چطور می‌گویید. او عاشق مهمانی بود. بگذارید فقط همین را بگویم بنابراین آگوستین نوعی آدم اهل مهمانی بود. مادرش، مونیکا، برای او دعا می‌کرد که خداوند را بشناسد. آنچه اتفاق افتاد در اعترافات سنت آگوستین است که بسیاری از دانشجویان کالج گوردون در سمینار سال اول خود آن را می‌خوانند. در اعترافات آگوستین، او اساساً رومیان را خواند و پس از خواندن رومیان ۱۳، رومیان ۱۳:۱۳ و به مسیحیت گروید. در آن آمده است که او این آیات را خواند: «بیباید مانند روز، رفتاری شایسته داشته، ۱۴، باشیم، نه در عیاشی و مستی، نه در فساد جنسی و هرزگی، نه در نفاق و حسادت. بلکه خود را با خداوند عیسی مسیح ببوشانیم و به این فکر نکنیم که چگونه خواسته‌های طبیعت گناه‌آلود را ارضا کنیم.» آگوستین واقعاً به طبیعت گناه‌آلود و هرزگی‌ها و چیزهایی از این قبیل علاقه‌مند بود. وقتی این را خواند، اول از همه، قلبش را سوراخ کرد و او مسیحی شد و به یکی از بزرگترین متکلمان تمام دوران، سنت آگوستین، تبدیل شد. اعترافات آگوستین چیزی است که می‌خواهید در لیست خواندنی‌های خود قرار دهید. بنابراین این آگوستین و تأثیر عظیمی است که بر او گذاشت.

حالا بعد از آگوستین، کلیسا، می‌دانید، برای مثلاً هزار سال، بیش از هزار سال ادامه پیدا کرد. شخصی به نام مارتین لوتر بود، یا همانطور که دوست من، دیو متیوسون، می‌گوید، مارتین لوتر و مارتین لوتر، وقتی کتاب رومیان را می‌خواند، بسیار جالب بود. او این را می‌نویسد، این مارتین لوتر است، رهبر پروتستان‌ها اصلاحات پروتستان. بنابراین این شخصی است که اصلاحات پروتستان را حدود سال‌های ۱۵۱۷، ۱۵۲۲ با این کتاب رومیان آغاز کرد. لوتر می‌گوید: «این رساله واقعاً بخش اصلی عهد جدید و خالص‌ترین انجیل است و نه تنها شایسته است، بلکه هر مسیحی باید آن را کلمه به کلمه بداند.» بنابراین دانش‌آموزان من، شما باید آن را کلمه به کلمه بدانید. این چیزی است که لوتر گفت. شما باید کتاب رومیان را کلمه به کلمه از بر بدانید، «بلکه هر روز، خود را با آن به عنوان نان روزانه روح مشغول کنید. هرگز نمی‌توان آن را زیاد خواند یا در مورد آن تعمق کرد، و هر چه بیشتر با آن سر و کار داشته باشید، گرانبهارتر می‌شود و طعم بهتری پیدا می‌کند.» و بنابراین او می‌گوید اساساً کتاب رومیان برای او بسیار بزرگ بود. حالا این مارتین لوتر بود. سپس، کتاب رومیان از نظر خالص‌ترین جوهره انجیل، همانطور که او می‌گوید، برای او بسیار بزرگ بود.

حالا، چیزی که واقعاً جالب است این است که لوتر مقدمه‌ای بر تفسیر خود در کتاب رومیان می‌نویسد. بنابراین لوتر این تفسیر را بر رومیان نوشته است. او مقدمه‌ای بر آن می‌نویسد، و شخصی به نام جان وستلی هم هست. این جان وستلی است. ما الان در دهه ۱۷۴۰ صحبت می‌کنیم. جان وستلی در سفری به انگلستان به جورجیا و آمریکا، اما بیشتر در انگلستان، با کلیسای اسقفی بود. وستلی مقدمه اثر لوتر بر رومیان را خواند، و سپس، وستلی می‌گوید، آن زمانی بود که جان وستلی پس از خواندن مقدمه لوتر بر رومیان، خداوند را شناخت. او می‌گوید قلب او به طرز عجیبی گرم شد. "و این نوعی کلمه کلیدی در مورد جان وستلی است که "قلب او به طرز عجیبی" گرم شد." و آن زمانی بود که او در نتیجه خواندن مقدمه کتاب لوتر بر رومیان مسیحی شد. این جان وستلی است. ما امروزه کلیسای وستلی و کلیسای ناصری و بسیاری از کلیساهای دیگر را می‌شناسیم که توسط وستلی و پیروانش تأسیس شده‌اند.

در آخر، شخصی در قرن بیستم وجود دارد که گفته می‌شود بزرگترین متکلم قرن بیستم است. اکنون مردم با او مخالفند. او به نوعی پرچمدار چیزی است که نئوارتدکس نامیده می‌شود. به عبارت دیگر، کلیسا لیبرال شده بود و کتاب مقدس را انکار می‌کرد، کتاب مقدس را انکار می‌کرد و کتاب مقدس را انکار می‌کرد. بارت اساساً این شخص به نام کارل بارت در قرن بیستم، یک ارتدکس جدید را آغاز کرد که در آن به کتاب مقدس بازگشت و دوباره به کتاب مقدس بازگشت. او معتقد بود که بیابید بحث در مورد تاریخ و سوالات مربوط به نویسنده و همه این چیزهایی که کتاب مقدس را پاره می‌کنند، متوقف کنیم. اما بیابید به کتاب مقدس نگاه کنیم، به آنچه به ما می‌گوید. و اساساً، بارت یکی از بزرگترین متکلمان بود که کتاب‌های الهیات زیادی نوشت که یک قفسه کامل را پر می‌کنند. تفسیر او بر رومیان با تفسیر دیدنی و همچنین بسیار طولانی در کتاب رومیان، کارل بارت، در قرن بیستم، احتمالاً بزرگترین متکلم قرن بیستم. مردم با او مخالفند. شما می‌دانید که متکلمان چگونه هستند، برخی با شما موافقت، برخی با شما مخالفند. بنابراین در مورد بارت، مزایا و معایبی برای بارت وجود دارد، اما او توسط اکثر مردم، و از دیدگاه پروتستان، بزرگترین متکلم قرن بیستم در نظر گرفته می‌شود. رومیان کلید واقعی کل کار او بود و این نوع جنبش نئوارتدکس را بازگرداند و آونگ را از لیبرالیسمی که در اوایل قرن بیستم و اواخر قرن نوزدهم غالب بود، دور کرد.

بنابراین فقط برای گفتن رومیان، یعنی رومیان کتابی کلیدی برای آگوستین، لوتر، وستلی، بارت و بسیاری دیگر بود. بنابراین رومیان یک کتاب کلیدی است.

ه. خلاصه‌ای از زندگینامه رسول پولس [26:37-19:21]

حالا قبل از اینکه به رومیان بپردازیم، می‌خواهم به پولس رسول نگاهی بیندازم. ما در کتاب رومیان یا در کتاب اعمال رسولان، زمانی که در حال گذراندن سفر اول، دوم، سوم تبلیغی و سپس دو زندانی شدن او در روم بودیم، نوعی طرح زندگینامه‌ای از او انجام داده‌ایم. اما می‌خواهم به پولس نگاه کنیم. از نظر تولدش در

طرسوس و فکر می‌کنم قبلاً در نقشه به آن اشاره کردیم. اگر دریای مدیترانه وارد شود و این ترکیه است و این به نوعی به سوریه منتهی می‌شود، درست در گوشه‌ای که سوریه و ترکیه به هم می‌رسند، کمی به ترکیه می‌رود جایی که طرسوس قرار دارد. اینجا جایی است که پولس به دنیا آمد. این برای او مسئله بزرگی است زیرا او در طرسوس متولد شده است، به این معنی که او آزاد به دنیا آمده است. آنها حتی آهنگی در مورد آن ساختند "آزاد متولد شده" - ببخشید، این یک شوخی بود. اما به هر حال، پولس می‌گوید که در طرسوس متولد شده است، بنابراین او یک شهروند رومی به دنیا آمده است. او بعداً با رفقایش ملاقات خواهد کرد و آنها خواهند گفت: «من مجبور شدم بهای سنگینی برای شهروند رومی بودنم بپردازم.» پولس می‌گوید: «من آزاد به دنیا آمدم، من در طرسوس متولد شدم.» بنابراین، او یک شهروند رومی بود. او حقوق خاصی داشت که می‌توانست از قیصر درخواست تجدیدنظر کند. آنها نمی‌توانستند بدون اتهام و از این قبیل چیزها او را شکست دهند، هر چند به هر حال این کار را می‌کردند. بنابراین، طرسوس، او در طرسوس متولد شد و این واقعیت که او در آنجا متولد شده است، برای او مسئله بزرگی است.

او به نوعی سه فرهنگ را با هم ترکیب می‌کند و من می‌خواهم از دیدگاه این سه فرهنگ که او به نوعی نقطه تلاقی آنهاست، به پولس نگاه کنم. اولاً، نام پولس در ابتدا سائول بود. نام پولس در اصل سائول بود. وقتی می‌گویم سائول، به ریشه‌های یهودی او فکر می‌کنید. سائول اولین پادشاه اسرائیل بود. سائول همچنین از قبیله بنیامین بود. پولس نیز از قبیله بنیامین خواهد بود. بنابراین حدس من این است که سائول، که به پولس تبدیل شد احتمالاً به نام پادشاه سائول از قبیله بنیامین، سائول نامگذاری شده است. هر دوی آنها از قبیله بنیامین هستند و هر دو این نام را داشتند.

خب، پولس، پس بگذارید چند نکته را در مورد اینکه چگونه خودش را به عنوان یک یهودی توصیف می‌کند، بخوانم. او در فیلیپیان ۳:۵ می‌گوید: «اگر کسی دیگر فکر می‌کند که دلیلی برای اعتماد به نفس دارد، من بیشتر دارم. من در روز هشتم ختنه شدم.» حال اگر شما یک پسر بچه یهودی هستید، این کاری است که باید انجام شود. و او گفت که این کار انجام شده است. او «در روز هشتم از قوم اسرائیل، از قبیله بنیامین، یک عبرانی از عبرانیان در رابطه با شریعت، یک فریسی ختنه شد.» حال مشکل این است که وقتی فریسی را می‌شنوید، فکر می‌کنید فریسی، ریاکار است. مردم آن زمان اینطور نمی‌شنیدند. مردم آن زمان فریسی را می‌شنیدند. فریسیان به خاطر تقوا و فقرشان شناخته می‌شدند. و فریسیان مانند صدوقیان که بسیار هلنیستی بودند، ثروتمند نبودند. فریسیان به عنوان رهبران مذهبی پرهیزگار مورد احترام مردم بودند.

و بنابراین پولس می‌گوید: «من فریسی بودم. در مورد غیرت، «او گفت، من به عنوان یک فریسی آنقدر غیرت داشتم که کلیسا را آزار می‌دادم.» در مورد عدالت شرعی، من بی‌عیب و نقص بودم، اما هر چه به نفع من باشد، اکنون به خاطر مسیح ضرر می‌دانم.» بنابراین او به این واقعیت اشاره می‌کند که چگونه او یک عبرانی از

عبرانیان بود.

در اعمال رسولان فصل ۲۲:۳ آمده است که او گفت: «من یک یهودی هستم، متولد طرسوس و «کیلیکیه، اما در این شهر، اورشلیم، زیر نظر غمالائیل بزرگ شدم. من کاملاً در شریعت پدرانمان آموزش دیدم بنابراین غمالائیل معلم او بود. حال، اگر کسی با یهودیت آشنا باشد، اساساً چهار خاخام بزرگ در تمام دوران وجود دارد. یکی هیلل، خاخام بزرگ، هیلل، آکیبا، شمای و سپس غمالائیل. بنابراین این افراد، پولس احتمالاً، زیر نظر کسی که ما او را انیشتین می‌نامیم، درس خوانده است. پولس گفت، من زیر نظر انیشتین درس خوانده‌ام و ناگهان اینطور شد که، وای، او همان مرد است. و بنابراین، چیزی که اینجا دارید غمالائیل است. پولس باید بسیار باهوش بوده باشد که توانسته زیر نظر غمالائیل درس بخواند، تا به عنوان شاگرد غمالائیل پذیرفته شود.

و خب، پولس، خب، می‌خواهم در مرحله‌ی بعد به جنبه‌های رومی او بپردازم. پس او یهودی یهودیان است، و از نظر سیاسی نیز یک رومی است. این موضوع در فصل ۲۲ از اعمال رسولان ۲۲:۲۵ آمده است و در ادامه می‌گوید: «وقتی او را دراز کردند تا شلاق بزنند.» پس پولس در اورشلیم دستگیر شد. او پول را آورد. و به فقرای اورشلیم داد. سپس در معبد شورشی رخ داد و آنها فکر کردند که پولس شورش را شروع کرده است بنابراین او را دراز کردند. آنها می‌خواهند او را شلاق بزنند. بنابراین او را دراز کردند تا شلاق بزنند، و «پولس به یوزباشی که آنجا ایستاده بود گفت، آیا برای شما قانونی است که یک شهروند رومی را که حتی تا به حال مجرم شناخته نشده است، شلاق بزنید؟» و پاسخ این است که نه، من یک شهروند رومی هستم. شما باید اول من را محاکمه کنید قبل از اینکه بتوانید من را شلاق بزنید. و او این را با لحنی آمرانه به یوزباشی می‌گوید، که مردی با بیش از صد سرباز است. «وقتی یوزباشی این را شنید، نزد فرمانده رفت.» بنابراین فرمانده پاسخ داد. او ترسیده بود زیرا پولس شهروند رومی بود. او به فرماندهانش مراجعه کرد. بنابراین اکنون فرمانده‌ای با بیش از صد نفر را دارید که به فرمانده‌اش مراجعه کرده و آن را گزارش داده است. فرمانده پرسید: «چه کار می‌کنی؟ این مرد شهروند رومی است»، فرمانده آن زمان، نه فرمانده، اما فرمانده مستقیماً به سراغ پولس می‌رود زیرا می‌داند که او می‌توانست اینجا در شرایط سختی باشد. فرمانده نزد پولس رفت و پرسید: «به من بگو، آیا تو شهروند رومی هستی؟ بله هستم.» او پاسخ داد. سپس فرمانده گفت، من باید پول می‌دادم.» این فرمانده‌ای است که اکنون بالای سر فرمانده است. او گفت: «من مجبور شدم بهای سنگینی برای شهروندی‌ام بپردازم، اما من یک شهروند به دنیا آمده‌ام.» پولس پاسخ داد. بنابراین آنها او را کتک نزدند زیرا او یک شهروند رومی بود. می‌توانید رومی بودن را ببینید و از نظر سیاسی حتی در مرگ او مفید واقع شد، او به عنوان یک شهروند رومی سر بریده شد تا به عنوان یک یهودی مصلوب شود.

در آخر، می‌خواهم به زبان یونانی او نگاهی بیندازم. از نظر فرهنگی، پولس از نظر فرهنگی یونانی از نظر مذهبی یهودی، از نظر سیاسی یا رومی و از نظر فرهنگی یونانی است. بنابراین، شما در کتاب اعمال

رسولان و جاهای دیگر از پولس نقل قول می‌کنید، از میندر، شاعر یونانی، از اپیمینیدس و آرتاس، شاعر یونانی، نقل قول می‌کند. بنابراین اساساً او آنها را با هم ترکیب می‌کند زیرا وقتی در تپه مارس بود، به یاد دارید که در آتن بود و او به اطراف می‌رفت و همه این بت‌ها را می‌دید و می‌گفت: «من اکنون خدای ناشناخته را به شما اعلام می‌کنم، شما محرابی برای خدای ناشناخته دارید. من می‌خواهم درباره خدای ناشناخته به شما بگویم. او می‌گوید:» در او، ما زندگی می‌کنیم و حرکت می‌کنیم و وجود داریم، همانطور که برخی از شاعران خودتان گفته‌اند»، و او از آرتاس، اپیمینیدس، مستقیماً به این فیلسوفان یونانی در آتن نقل قول می‌کند. بنابراین پولس نه تنها در کتاب مقدس، نه فقط در یهودیت، به خوبی خوانده شده است، بلکه او شاعران یونانی و چیزهای دیگری را که نسبتاً به طور مکرر در نامه‌هایش نقل می‌کند، می‌شناسد و برگزیده است.

این چیز جالبی است، مخصوصاً در کالج هنرهای آزاد مثل کالج گوردون. ما باید به مطالعه‌ی آثار افراد دیگر خارج از خرده‌فرهنگ مسیحی خودمان فکر کنیم و پولس اهل مطالعه بود و از آن به عنوان نقطه‌ی تماس برای گسترش انجیل و چیزهای دیگر در آنجا استفاده می‌کند.

و. ویژگی‌های پولس مقدس [۳۷:۲۶-۲۷:۳۵]

حالا اینها فقط یک جور فهرست مواد غذایی از ویژگی‌های پولس رسول هستند. و من فقط می‌خواهم این ویژگی‌ها را بیرون بیاورم و سپس آیه‌ای را بخوانم که آن را اثبات کند. بنابراین ویژگی‌های اصلی پولس پولس از نظر اخلاقی درستکار بود. پولس یک قطب‌نمای اخلاقی قوی داشت. و بنابراین این یک اعمال رسولان ۱:۲۳ است. می‌گوید، پولس مستقیماً به سنهدرین نگاه می‌کند. سنهدرین یک نهاد قضایی بود که بر یهودیه تسلط داشت در این نهاد قضایی، عمدتاً ۷۰ نفر بودند که برای یهودیان تصمیم می‌گرفتند. مثل یک دادگاه عالی بود که فقط ۷۰ نفر داشت، نه چند نفر. بنابراین پولس مستقیماً به سنهدرین نگاه می‌کند و می‌گوید: «برادران من، من وظیفه‌ام ۷۰ را نسبت به خدا و با وجدان پاک تا به امروز انجام داده‌ام.» این یک جمله بسیار بزرگ است. پولس گفت، من وظیفه‌ام را با وجدان پاک تا به امروز انجام داده‌ام، با نگاه مستقیم به سنهدرین. بنابراین این یک چیز چشمگیر است. پولس یک فرد از نظر اخلاقی درستکار است.

او یک روشنفکر است. بدیهی است که او یک روشنفکر است. شما به عنوان رساله‌ها و چیزهایی که او استدلال‌هایش را که در کتاب رومیان بسط داده است، می‌خوانید، می‌بینید. او بسیار منطقی است. او ذهنی بسیار تحلیلی دارد و بسیار رسا است. در اینجا نظری از پطرس آمده است. همانطور که پولس در کلیسای اولیه می‌گوید، پطرس یکی از ستون‌های بزرگ است. پطرس قرار است در مورد پولس نظری بدهد و من فقط می‌خواهم ببینم پطرس چگونه آن را برداشت می‌کند. پطرس یک ماهیگیر بود. پطرس مردی بود که عیسی را می‌شناخت و به عیسی بسیار نزدیک بود. اما این چیزی است که پطرس در دوم پطرس ۱۶:۳ به آن فکر می‌کند. پولس می‌گوید: «به یاد داشته باشید که صبر خداوند ما به معنای نجات است. همانطور که برادر عزیز ما پولس نیز با

حکمتی که خدا به او داده بود، برای شما نوشت. او در تمام نامه‌های خود به همین شکل می‌نویسد.» بنابراین پطرس در دوم پطرس ۳:۱۶ از نامه‌های متعددی که پولس قبلاً نوشته بود آگاه است و آنها برای پطرس از قبل معتبر بودند. و او می‌گوید، «هی، من از قبل، من از آنها آگاه هستم. او در تمام نامه‌هایش به یک شکل می‌نویسد و پطرس در آنجا از فعل جمع استفاده می‌کند که نشان می‌دهد از چندین نامه‌ای که پولس نوشته آگاه است.» در آنها از این مسائل صحبت می‌کند.» حالا این را در «نامه‌های او حاوی چیزهایی است که فهمیدنشان دشوار است، چیزهایی که افراد نادان و ناپایدار مانند سایر کتب مقدس تحریف می‌کنند.» بررسی کنید. بنابراین او نامه‌های پولس را قرار می‌دهد، می‌گوید که این چیزها فهمیدنشان بسیار دشوار است. و سپس او، و او می‌گوید، «همانطور که با سایر کتب مقدس به سوی نابودی خود می‌روند.» بنابراین پولس فرد بسیار باهوشی بود. پطرس این را تصدیق کرد.

پولس همچنین اراده‌ی قوی‌ای داشت. این هم نکته‌ی مهمی است. پولس نه تنها روشنفکر نبود، بلکه سخنور خوبی بود، سخنران خوبی هم بود و از نظر اخلاقی قوی عمل می‌کرد، بلکه تصمیماتش هم قدرت خاصی داشت. و این، این یک متن جالب است که پولس از خودش دفاع می‌کند. او معمولاً این کار را دوست ندارد، اما در دوم قرنتیان ۱۱:۲۳ و بعد از آن، شروع به دفاع از خودش می‌کند. او با لحنی طعنه‌آمیز و خسته شروع می‌کند. او می‌گوید: «آیا آنها خادم مسیح هستند؟» او می‌گوید: «من دیوانه‌ام که اینطور صحبت کنم.» و بعد ادامه می‌دهد. او می‌گوید: «من بیشتر، آیا آنها خادم مسیح هستند؟ من دیوانه‌ام که اینطور صحبت کنم. اگر خادم مسیح وجود دارد،» من بیشتر، من خیلی سخت‌تر کار کرده‌ام. من بیشتر در زندان بوده‌ام.» حالا او به چه چیزی می‌خواهد ببالد؟ او به بودن در زندان می‌بالد. سعی کنید به بودن در زندان نزد والدینتان ببالید.» من بیشتر در زندان بوده‌ام، شلاق‌های شدیدتری خورده‌ام، بارها و بارها در معرض مرگ قرار گرفته‌ام. پنج بار از یهودیان ضربه شلاق منهای یک دریافت کردم.» آنها همیشه یک ضربه شلاق کمتر زدند، زیرا نمی‌خواستند آن ۴۰ شخص را بکشند. و بنابراین اگر ۳۹ ضربه شلاق می‌زدند، می‌توانستند بگویند که مهربان هستند و آنها را نکشتند و از این قبیل چیزها. اما «پنج بار از یهودیان ۴۰ ضربه شلاق منهای یک دریافت کردم. سه بار با چوب کتک خوردم. یک بار سنگسار شدم. سه بار کشتی‌ام غرق شد.» بنابراین ما در اعمال رسولان ۲۷ سابقه‌ای از این غرق شدن کشتی در راهروی مالت داریم. او می‌گوید: «من سه بار کشتی‌ام غرق شد. یک شب و یک روز را در دریای آزاد گذراندم.» و می‌توانید تصور کنید که چقدر وحشتناک است وقتی در اقیانوس شناور هستید. چه کسی می‌داند که از آن جان سالم به در خواهید برد یا نه. بنابراین اینگونه است که پولس به خود می‌بالد و فقط سرسختی، سرسختی و اراده خود را نشان می‌دهد که او همچنان به موعظه انجیل مسیح ادامه داده است.

این من را یاد مردی می‌اندازد که به تازگی تفسیری بر کتاب اعمال رسولان نوشته است. اسم این شخص دکتر کریگ کینر است. من از او در مدرسه علمیه آزبری فیلم گرفتم و دکتر کینر را خیلی خوب شناختم

و فهمیدم که چه مرد خدادوستی است. او در ابتدا یک ملحد بود و مسیحی شد. وقتی مسیحی شد، آنقدر در مورد انجیل هیجان زده بود که اساساً به فیلادلفیا رفت، او در آن زمان در فیلادلفیا بود و شروع به موعظه در گوشه و کنار خیابان‌های فیلادلفیا کرد. و اتفاقی که افتاد این بود که دکتر کینر چندین بار کتک خورد، نه فقط یک بار چندین بار. یک نفر او را تهدید کرد و گفت: «اگر به اینجا برگردی، تو را می‌کشم.» این جور چیزها، می‌بینید، این سرسختی برای انجیل که هیچ چیز نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد، غیرقابل توقف است.

پولس دلسوز است. او اینجا به کتک خوردن توسط یهودیان اشاره می‌کند. منظورم این است که پنج بار شلاق خورده است. منظورم این است که، واقعاً همینطور است، منظورم این است که پشت او باید مثل گوشت چرخ کرده بوده باشد. در رومیان ۹:۳ و پس از آن، واکنش پولس نسبت به یهودیان چیست؟ او می‌گوید: «من غم و اندوهی عظیم و رنجی بی‌وقفه در قلبم دارم، زیرا آرزو می‌کنم که خودم به خاطر برادرانم، کسانی که از نژاد خودم هستند، نفرین شده و از مسیح جدا شوم.» این جمله‌ی بزرگی است که او اینجا می‌گوید. «من خودم، آرزو می‌کنم، آرزو می‌کنم که اگر برادرانم، به خاطر برادرانم، کسانی که از نژاد خودم هستند، از مسیح جدا شوم بنابراین در حالی که یهودیان پولس را کتک زده بودند، پولس را تا سر حد مرگ سنگسار کرده بودند، فکر می‌کردند که پولس هنوز هم دلسوزی زیادی دارد و واکنش‌هایش را نشان می‌دهد. این فقط یک واکنش زیباست، نه اینکه نسبت به یهودیان عصبانی و تلخ و تند باشد. پولس دلسوز است.

و در آخر، و این یکی کمی خنده‌دار است. یک اثر با نام مستعار «اعمال پولس و تکلا» وجود دارد. یک اثر با نام مستعار وجود دارد. این بخشی از کتاب مقدس نیست. هیچ کس آن را به عنوان یک اثر رسمی قبول ندارد، اما توصیف جالبی دارد. این یک سند قدیمی است، اما در آن نوشته شده «اعمال پولس و تکلا.» این نحوه توصیف فیزیکی پولس است. حالا گفتیم، شاید لازم باشد کمی زمینه را در اینجا در دوم قرن‌تین بگنجانیم. پولس گفت که خاری در جسم دارد و سپس گفت، سه بار دعا کرد که خدا آن را از بین ببرد. اما خدا گفت: «فیض من برای تو کافی است.» خدا خار جسم او را از بین نبرد. پولس سه بار دعا کرد. خدا آن را از بین ببرد. با این حال خدا این کار را نکرد. خیلی از مردم فکر می‌کنند که احتمالاً پاول سنگسار شده و به سرش کوبیده شده، چون بینایی پاول آسیب دیده، چون در یکی از جاهایی که نوشته شده «شماها حاضر بودید چشم‌هایتان را برای من از کاسه «دریباورید».

بنابراین چیزی شبیه به جورج ویتفیلد است. اگر جورج ویتفیلد را به خاطر داشته باشید، یکی از چشمانش داخل بود و به آن چشم چپ می‌گفتند چون یکی از چشمانش مستقیم نمی‌رفت. مردم این را می‌بینند و می‌گویند مرد، پولس می‌گوید که تو می‌خواستی چشمانت را برای من از حدقه دریباوری. بنابراین چشمانش آبریزش دارند یا چیزی آنجا اشتباه بوده است. او در کتاب غلاطیان دوم می‌گوید: «ببین وقتی برایت می‌نویسم از چه حروف بزرگی استفاده می‌کنم.» بنابراین شاید او در دیدن مشکل داشته و بزرگ می‌نویسد. و دست‌خط او منحصر به فرد است.

زیرا نمی‌تواند خوب ببیند. پس ما این را با اطمینان نمی‌دانیم، اما بسیاری از مردم این را پیش‌بینی کرده‌اند. «آمده است که او» پولس را دید که مردی ریزنقش و کوتاه‌قد است که می‌آید در کتاب اعمال رسولان و تکلا. حالا می‌دانیم که این احتمالاً درست است، چون یادتان هست که برنابا زئوس و پولس هرمس بود، چون او سخنران اصلی بود. خب، زئوس قرار است بزرگتر باشد و هرمس کوچکتر. وقتی آنها در لیسترا بودند، قبل از اینکه پولس در آنجا سنگسار شود، خدایانی در لیسترا شدند. اما، می‌گوید که او کوچک بوده، که احتمالاً درست است پس این کاملاً بی‌ربط نیست». او پولس را دید که می‌آید، مردی ریزنقش با سری طاس «هی، من از این مرد خوشم می‌آید،» سری طاس و پاهای کج در وضعیت بدنی خوب با ابروهایی که به هم می‌رسند «بنابراین شما این ابروهای واقعاً ضخیم و از این قبیل چیزها را دارید». و بینی، تا حدودی قلاب‌دار، پر از دوستی «بنابراین شما این نوع مرد را با بینی قلاب‌دار، ابروهای پرپشت، کوتاه و طاس می‌بینید. و شما خواهید گفت، این پولس رسول است - اولین توصیف از او از نظر فیزیکی. بنابراین فکر می‌کنم برخی از چیزهای اولیه آنجا جالب بود چیزی که فکر می‌کنم در پولس رسول می‌بینید این است که یک نفر می‌تواند تغییر ایجاد کند. می‌دانم که وقتی به عهد عتیق، در کتاب اعداد، برمی‌گردیم، با موسی گفتیم که موسی دعا کرد و تمام ملت نجات یافت. یک نفر تغییر ایجاد کرد. دوباره با پولس رسول، می‌بینیم که یک نفر در این سفرهای تبلیغی می‌رود و اساساً جهان را با انجیل عیسی مسیح روشن می‌کند. یک نفر تغییر ایجاد می‌کند. آنجا عالی است.

ز. رومیان: مسائل اصلی یهودیان و غیریهودیان [۲۷:۳۵-۳۹:۰۰]

حالا رومیان، گفتیم که از قرن‌تس نوشته شده، بعد از اینکه او در قرن‌تس بود و به روم نگاه می‌کرد، به غرب نگاه می‌کرد و می‌گفت، دوست دارم پیش شما بیایم، اما در واقع می‌خواهم قبل از رفتن به اسپانیا پیش شما بیایم. پولس در واقع می‌خواست به اسپانیا برود و فکر کرد، خب، در راه اسپانیا به روم هم سر می‌زنم. بنابراین به آنها گفت که از قرن‌تس می‌آید، احتمالاً حدود سال ۵۷ میلادی در سفر سوم بشارتی نوشته شده است. بنابراین این فقط زمینه زمانی یا تقویمی است. سال ۵۷ میلادی تقریباً همان زمانی است که تاریخ آن کاملاً مشخص است. سفر سوم بشارتی از قرن‌تس جایی است که کتاب نوشته شده است.

نویسنده پولس است. تقریباً همه قبول دارند که نوعی کتاب وجود دارد که مورد سوال قرار می‌گیرد. به آنها کتاب‌های غیرپولسی می‌گویند، احتمالاً کتاب‌های تیموتائوس و تیطوس و کتاب‌هایی از این قبیل. اما کتاب رومیان، تقریباً همه او را در آنجا قبول دارند. پولس در رومیان ۱:۱۱ اساساً گفت، من به سراغ شما می‌آیم سپس، در فصل ۱۵ آیه ۲۸، می‌گوید، من به سراغ شما در روم می‌آیم، اما اول، او به اورشلیم برمی‌گردد و می‌خواهد به روم بیاید و سپس به اسپانیا می‌رود. بنابراین در ۱۵:۲۸ او به اسپانیا اشاره کرد. اسپانیا برای آن افراد به نوعی مانند پایان دنیا بود. بنابراین پولس این نوع دستورالعمل‌ها را می‌دهد.

حالا مسئله اصلی اینجا یهودیان و غیریهودیان است. نکته اصلی یا گزاره چیست؟ کتاب رومیان از نظر

بلاغی بسیار پیچیده است. گزاره معمولاً جمله اصلی بود که در آن شخص بیان می‌کرد، به همین دلیل است که من این کتاب را می‌نویسم. این نکته اصلی است. بنابراین جمله پولس، گزاره او، نکته اصلی او در فصل اول آیات ۱۶ تا ۱۸ یافت می‌شود. او این را می‌گوید: «من از انجیل شرمند نیستم زیرا قدرت خداست برای نجات.» بنابراین او قرار است در مورد انجیل صحبت کند و آن «قدرت خداست برای نجات هر کسی که ایمان بیاورد، اول برای یهودی و سپس برای غیریهودی.» توجه کنید که در اینجا، یهودی و غیریهودی با هم، آنها هنوز با این مسئله هویت دست و پنجه نرم می‌کنند که چگونه یهودی و غیریهودی با هم جور در می‌آیند. اول برای یهودی و سپس برای غیریهودی، زیرا در انجیل، عدالتی از جانب خدا آشکار شده است. عدالتی که از ابتدا تا انتها از طریق ایمان است. همانطور که نوشته شده است، صالحان با ایمان زندگی خواهند کرد. «بنابراین اساساً انجیل از طریق «صالحان به ایمان زیست خواهند کرد» می‌آید، که از حقوق نقل قول می‌کند. در واقع آنها حقوق ۲:۴ هستند. این نوعی نقل قول خوب از عهد عتیق است که او انجام می‌دهد. اما انجیل، انجیل نجات و عدالت که در آنجا نسبت داده شده است.

بنابراین، او همچنین صحبت می‌کند، و من فکر می‌کنم باید اینجا در مورد این رابطه یهودیان و غیریهودیان اشاره کنیم. دکتر ویلسون در کتاب خود، پدر ما ابراهیم، این درخت زیتون را توصیف می‌کند، که در رومیان فصل ۱۱ و جاهای دیگر آن را می‌یابید. درخت زیتون و غیریهودیان اکنون به درخت زیتون پیوند زده می‌شوند. در حالی که ما مانند شاخه‌های زیتون وحشی هستیم که به تنه محکم یهودیت پیوند زده شده‌اند. بنابراین این نوع رابطه ارگانیک وجود دارد، یهودیان درخت زیتون هستند، برخی از آن شاخه‌ها بریده شده‌اند و غیریهودیان اکنون به آن درخت زیتون پیوند زده شده‌اند. بنابراین رابطه با یهودیان و غیریهودیان در آنجا مورد بحث قرار گرفته است.

سلام و درود پولس به رومیان [۳۹:۰۰-۴۲:۵۴]

حالا در رومیان ۱۶، می‌خواهم فهرستی از افراد را بررسی کنم. حالا باید زمینه‌ی این موضوع را مشخص کنید. در بیشتر رساله‌های دیگر، قرن‌تینان، غلاطیان، فیلیپیان، پولس مردم را می‌شناسد زیرا کلیسای آنجا را تأسیس کرده است. بنابراین پولس مردم کلیسا را می‌شناسد و بنابراین، او فقط با یک مشکل در کلیسا یا نوعی نصیحت یا ستایش از مردم کلیسا سر و کار دارد. در کتاب رومیان، پولس هرگز به روم نرفته است و شما سفرهای تبلیغی را می‌شناسید. بنابراین چیزی که شما دارید در پایان کتاب رومیان در فصل ۱۶ است، او به این موضوع می‌پردازد و می‌گوید، به این شخص سلام کنید، به آن شخص سلام کنید. او با همه این افراد ارتباط برقرار می‌کند که جالب است. به این شخص، آن شخص، به مادران به همه سلام کنید. و بنابراین او به برخی از افرادی که در آنجا سلام می‌کنند و برایشان جذاب است، اشاره می‌کند.

او به این شخص که هیرودیان نام دارد، سلام می‌کند. هیرودیان، احتمالاً از خانواده هیروود بوده است.

هیروود پادشاه با روم، بین هیروود و روم، و با ادومی‌هایی که او از آنها آمده بود، ارتباط داشت. آنها با هم ارتباط داشتند. و بنابراین او در اینجا هیروودیان را احتمالاً از نسل هیروود ذکر می‌کند. و او آن شخص را از خانواده هیروود ذکر می‌کند.

یکی دیگر که واقعاً جذاب است. او اینجا از زنی نام می‌برد و می‌گوید، به این زن یونیوس که یک رسول است سلام برسانید. این یک رسول است، به یونانی، آپوستلوس. این زن یک رسول است. رسول کسی بود که مسیح را پس از رستاخیز دید. آیا ۱۲ رسول را به خاطر دارید؟ حال این زن به معنای ۱۲ رسول، رسول نیست، اما کسی است که به عنوان رسول فرستاده شد. رسول کسی است که فرستاده است. بنابراین در اینجا او این زن را یونیوس می‌نامد و او هست، این یک کلمه مونث است. او یک زن است و اینجا رسول نامیده می‌شود. بنابراین این واقعاً جذاب است، فکر می‌کنم احتمالاً این تنها زمانی در عهد جدید است که یک زن رسول نامیده می‌شود. و اصطلاح رسول برای هیچ یک از آن ۱۲ نفر استفاده نمی‌شود. ما نام‌های کسانی مانند شمعون پطرس، یعقوب و یوحنا را می‌دانیم. ماتئاس به آن اضافه شد تا به آن ۱۲ نفر برسد. اما آن ۱۲ نفر گروه متفاوتی بودند. اما این زن اینجا حواری نامیده می‌شود. خیلی جالب است.

فیبی، این پایین، فیبی، خدمتکاری است که در واقع نامه را حمل می‌کند. ظاهراً او کسی است که پولس نامه را به رومیان داد. او کسی است که آن را به روم برد. پولس می‌گوید، فیبی، او را به عنوان کسی که نامه را حمل می‌کند، بپذیرید.

حالا این شخص ترتیوس است. این مرد کیست؟ این مرد در واقع بسیار جالب است. او کسی است که به او چیست؟ امروزه احتمالاً او را منشی می‌نامیم. او کسی است که amanuensis می‌گویند. حالا amanuensis در واقع کتاب رومیان را نوشته است. او در واقع نویسنده کتاب است. بنابراین اساساً او این نظر را می‌نویسد همانطور که او می‌نویسد، پولس صحبت می‌کند و همانطور که پولس صحبت می‌کند، ترتیوس این را یادداشت می‌کند. کتاب رومیان از اینجا آمده است، پولس آن را گفته است. ترتیوس آن را نوشته است. بنابراین ترتیوس می‌گوید، "من ترتیوس" این فصل 16:22 است، "من، ترتیوس، که این نامه را نوشتم، شما را در خداوند سلام می‌گویم." بنابراین ظاهراً این یک مؤمن است، ترتیوس مؤمنی بود که نامه پولس را برای او می‌نویسد. دوباره گفتیم که پولس دست خط بدی داشت، احتمالاً چشمانش بد بود. بنابراین ترتیوس در واقع این را می‌نویسد و این یک روال معمول بود که شما کسی را داشته باشید که در نوشتن و نوشتن نامه‌ها و قرار دادن چیزها در شکل مناسب خود آموزش دیده باشد. ما حتی تا به امروز این کار را انجام می‌دهیم و کارهای مختلفی انجام می‌دهیم. بنابراین، ترتیوس که امینوسیس بود. ما در کتاب رومیان داریم: "نه یهودی و نه غیر یهودی، نه مرد و نه زن، نه برده و نه آزاد." و بنابراین زانی داریم که کارهای جالبی انجام می‌دهند. چیزهای دیگری نیز در اینجا وجود دارد.

ح. رومیان و همارتیولوژی (گناه) [۵۴:۴۲-۳۰:۵۸]

پولس، و من فقط می‌خواهم به نوعی به این موضوع اشاره کنم. این نکته‌ی بسیار مهمی در رومیان ۱۲ است، پولس سیستم قربانی را در نظر می‌گیرد و شخصاً مردم را به عنوان یک قربانی زنده درگیر می‌کند. و ۱-۲ بنابراین او این را می‌گوید و سیستم قربانی را به چیزی تبدیل می‌کند که شخصاً قدرتمند است. باز هم، ما دیگر، قربانی نمی‌دهیم، اما پولس از آن اصطلاحات قربانی استفاده می‌کند. او می‌گوید: «بنابراین، برادران و خواهران از شما می‌خواهم که با توجه به رحمت خدا، بدن‌های خود را به عنوان یک قربانی زنده، مقدس و مورد رضایت خدا تقدیم کنید. این عمل عبادت معنوی شماس است.» چگونه خدا را می‌پرستید؟ شما «بدن‌های خود را به عنوان یک قربانی زنده، مقدس و مورد رضایت خدا تقدیم خدا کنید. این عمل عبادت معنوی شماس است و دیگر با الگوی این دنیا هم‌رنگ نشوید.» «با الگوی این دنیا هم‌رنگ نشوید.» این نکته‌ی بزرگی است، هم در اول یوحنا و هم در اینجا در مورد هم‌رنگ شدن با دنیا. او می‌گوید: «بلکه با تجدید ذهن خود دگرگون شوید.» چگونه دگرگون می‌شوید؟ با تجدید ذهنتان؟ بنابراین اینها کلمات مهمی هستند. همانطور که پولس سیستم قربانی را در کتاب رومیان متحول می‌کند، بخش بزرگی از آن خواهد بود.

حالا، می‌خواهیم وارد خود کتاب شویم و می‌خواهم در ابتدا در مورد این موضوع، یعنی همارتیولوژی صحبت کنم. همارتیولوژی یکی از موضوعات اصلی کتاب رومیان است. همارتیولوژی چیست؟ شما می‌گویید که برخی از مدارس، رشته تحصیلی در همارتیولوژی دارند، همارتی به معنای گناه است. بنابراین این مطالعه گناه است. برخی از مدارس امروز به این دلیل شناخته می‌شوند. من فقط دارم شوخی می‌کنم و احتمالاً بیمارگونه است. اما به هر حال، رومیان ۱-۳ بر گناه تمرکز دارند. رومیان ۱-۳ بر گناه تمرکز دارند. این موضوع به یک چیز بزرگ تبدیل شده است. اساساً او می‌خواهد بگوید که غیریهودیان گناهکار هستند. رومیان ۱ و همه یهودیان خواهند رفت، بله، غیریهودیان گناهکار هستند. سپس او خواهد رفت، یک دقیقه صبر کنید، شما یهودیان، نیز گناهکار هستید. سپس او نتیجه می‌گیرد که همه ما گناهکار هستیم. بنابراین فصل‌های ۱، ۲ و ۳، غیریهودیان، یهودیان گناهکار، گناهکار، همه ما گناهکار هستیم. فصل‌های ۱، ۲ و ۳ رومیان.

این موضوع به دلیل فرهنگ ما، مسئله‌ای را مطرح می‌کند. اتفاقی که افتاده این است که وقتی به انجیل عیسی مسیح فکر می‌کنید، عیسی مسیح آمد، چرا آمد؟ یحیی تعمید دهنده می‌گوید: «اینک، اینک بره خدا» چه کسی چه کاری انجام می‌دهد؟ «چه کسی گناه جهان را برمی‌دارد.» وظیفه اصلی مسیح برداشتن گناه جهان بود. اگر فرهنگی منکر وجود گناه باشد، کاری که انجام می‌دهند انکار چیزی است، خدا خون پسرش را ریخته است تا به ما بگوید گناه چقدر مهم است. در فرهنگ ما، چیزی که من پیشنهاد می‌کنم این است که ما گناه را کم‌اهمیت جلوه داده‌ایم. بنابراین، بسیاری از مردم وجود آن را انکار می‌کنند. با این کار آنها معتقدند که نیازی به رستگاری نیست. اگر کسی وجود گناه را انکار کند، پس نیاز به رستگاری را انکار می‌کند و بنابراین نیاز به یک ناجی را

انکار می‌کند. گناه دلیل نیاز شما به یک ناجی است؟ اگر من خوب باشم، شما خوب هستید. بنابراین این مفهوم گناه واقعاً مهم است و مورد حمله قرار می‌گیرد. حالا می‌دانم که مورد حمله قرار گرفته، اساساً از دایره لغات ما و از وجود ما در زبان آمریکایی پاک شده است.

پس چگونه تشخیص می‌دهید که چیزی درست است یا غلط؟ چگونه تشخیص می‌دهید که چیزی درست است یا غلط؟ این چیزی است که رومیان می‌گویند. رومیان ۱:۱۸ و ۳۲ می‌گویند: «خشم خدا. باز هم، آیا دوست داریم در مورد خشم خدا صحبت کنیم؟ ما می‌گوییم، هیلدبرانت. همه اینها مربوط به عهد عتیق است، زمانی که خدا در عهد عتیق خشمگین بود. در آنجا، او، می‌دانید، زمین دهان باز کرد و قورح، داتان و ابیرام را در اعداد بلعید. مارها بیرون آمدند و مردم را نیش زدند و این خشم خدا در عهد عتیق بود. نه، نه. این رومیان است، رومیان ۱:۱۸ «خشم خدا از آسمان علیه هرگونه بی‌خدایی و شرارت مردمی که حقیقت را سرکوب می‌کنند، آشکار می‌شود.» چگونه آنها با شرارت خود حقیقت را سرکوب می‌کنند؟ «بنابراین، خدا آنها را به گناهانشان تسلیم کرد، آیا خواسته‌های گناه‌آلود قلبشان چنین است؟» «خدا چگونه آنها را داوری کرد؟ خدا آنها را داوری کرد آنها گناهکار بودند. خشم خدا بر آنها نازل می‌شود. خدا چگونه آنها را قضاوت می‌کند؟ او آنچه را که می‌خواهند به آنها می‌دهد. گناه آنها نابودی خودشان است. او آنها را به گناه خودشان تسلیم می‌کند و گناه خودشان نابودی خودشان است. و بنابراین، «اگرچه آنها احکام عادلانه خدا را می‌دانند که کسانی که چنین کارهایی را انجام می‌دهند سزاوار مرگ هستند، اما نه تنها به انجام این کارها ادامه می‌دهند، بلکه کسانی را که آنها را انجام می‌دهند نیز تأیید می‌کنند.»

رومیان ۱۲:۹ آیه واقعاً مهمی است. رومیان ۱۲:۹ خدا از طریق پولس می‌گوید، پولس می‌گوید، بگذارید فقط بخشی از آن را بخوانم. به آنچه نیکوست بچسبید. «فکر می‌کنم از بسیاری جهات در کالج گوردون ما این کار را به خوبی انجام می‌دهیم.» به آنچه نیکوست بچسبید. «بفهمید چه چیزی نیکوست. آن را به چنگ آورید.» به آنچه نیکوست بچسبید. «اما ما اغلب از روی دیگر این نفرت اول می‌پریم. شر چیست؟ از آنچه شر است متنفر باشید؟ و به جای متنفر بودن از آنچه شر است، می‌گوییم، خب، می‌دانید، واقعاً آنقدرها هم بد نیست، بیایید ببینیم آیا می‌توانیم با آن کنار بیاییم. می‌دانید، ما فقط باید آنها را بهتر درک کنیم و اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ نه. اینجا می‌گویند از آنچه شر است متنفر باشید. به آنچه نیکوست بچسبید. و چیزی که من پیشنهاد می‌کنم این است که همه ما بخش‌هایی از کتاب مقدس را در اینجا بپذیریم. این بخش در مورد خشم خدا صحبت می‌کند. این یک مفهوم واقعاً جدی است.

خب، بهانه‌های معمول چیست؟ ما برای انجام کار اشتباه، برای انجام گناه از چه بهانه‌هایی استفاده می‌کنیم؟ بعضی‌ها می‌گویند همه چیز نسبی است. همه چیز نسبی است. چطور می‌شود فهمید که در یک فرهنگ چه چیزی اشتباه است؟ یک چیز اشتباه است و فرهنگ دیگر اشتباه نیست. منظورم این است که ما در این کلاس

درس درس می‌خوانیم. اینجا در اردن، خدایی به نام چموش داشتند که بچه‌ها را می‌سوزاند. آنها بچه‌ها را تا خدای کی‌مارت می‌سوزانند. و شما خواهید گفت، خب، این فرهنگ آنها بود. پس این برای آنها اشکالی نداشت. شما خواهید گفت، واقعاً؟ پس قربانی کردن کودکان. اشکالی ندارد؟ و شما خواهید گفت، چی؟ پس فرهنگ این چیزها را، دیکته می‌کند. همه چیز نسبی است. دانش‌آموزان من می‌دانند که همه چیز نسبی نیست. اگرچه همه می‌گویند، "بله این فقط نسبی است. بستگی به فرهنگ دارد." اگر من دانش‌آموزی را پیدا کنم که نمره هشت بگیرد، مثلاً ۹۰ در را در آن قرار دهم و وقتی امتحان را به دانش‌آموز برگردانم، می‌گویم، "خب، همه چیز نسبی F امتحان، و نمره دادم، شما روی برگه ۹۰ F دادم. من به آن ۹۰ نمره F است. بنابراین گفتم، شما ۹۰ گرفتید، من به شما دادم. همه چیز نسبی است. بنابراین می‌دانید، چیزی که برای شما خوب به نظر می‌رسد F گرفتید. من به شما برای من خوب نیست. بنابراین من به شما "گفتم. آنها فریاد می‌زنند: قتل عام. به عبارت دیگر، آنها می‌گویند همه چیز نسبی است و به محض اینکه او پایش را روی پنجه‌هایشان بگذارد، می‌گویند: پاسخ منفی است. همه چیز نسبی نیست. بنابراین به هر حال، همه چیز در فرهنگ و چیزهای آنها نسبی است. تا زمانی که به کسی آسیب نرساند می‌توانم هر کاری که می‌خواهم انجام دهم و گناه یا مشکلات تا زمانی که به کسی آسیب نرسانم، دیده می‌شوند. من مشکلی ندارم. آنچه کتاب مقدس می‌گوید، گاهی اوقات مهم نیست که شخص دیگری آنجا باشد یا نه. چیزی که اتفاق می‌افتد این است که برای خدا مهم است. برای خدا مهم است و بنابراین این یک چیز واقعاً مهم است، آوردن خدا به تصویر.

بنابراین گاهی اوقات، می‌دانید که در فرهنگ ما، مسائل سیاسی درست و غلط را تعیین می‌کنند. و من در طول 10 سال گذشته که تدریس می‌کردم، شاهد این بوده‌ام که اگر شما، دانش‌آموزان، همه به مسائل سیاسی بخندید، اما وقتی واقعاً از خط مشی سیاسی عبور می‌کنید، نمی‌توانند آن را تحمل کنند. آنها کاملاً وحشت می‌کنند می‌دانید، انگار وحشتناک است و از این قبیل. واقعاً نمی‌توان آن را تحمل کرد. و این برای من خیلی جالب بوده که چقدر به آنها القا شده است. سیاست گناه است. سیاست اساساً جایگزین مفهوم گناه در فرهنگ ما شده است. و اگر آن را نقض کنید، که همان سیاست است، در فرهنگ ما گناه کرده‌اید. خیلی جالب است. خیلی متفاوت از کتاب مقدس است.

حالا مردم چطور به این موضوع واکنش نشان می‌دهند به جای اینکه طبق کتاب مقدس توبه کنند و به مسیح توکل کنند. مردم می‌گویند من یک قربانی هستم. واقعاً نمی‌توانستم جلوی خودم را بگیرم. من یک قربانی هستم. تقصیر من نبود. والدینم این کار را با من کردند. والدینم این کار را با من کردند. من از یک خانواده ناکارآمد، بنابراین ناکارآمد هستم. باید به من کمی استراحت بدهید. جامعه این کار را با من کرد. من در اینجا بزرگ شدم. این جامعه‌ای است که از آنجا آمده است، بنابراین، من را سرزنش نکنید. جامعه را سرزنش کنید. پس جامعه، می‌دانید، همه این کارهای شرورانه را انجام داده است. بنابراین من هیچ مسئولیت شخصی نمی‌پذیرم.

مسئولیت شخصی چیز بزرگی است. و فکر می‌کنم برخی از شما متوجه شده‌اید که وقتی عهد عتیق را خواندم، چه تأکیدی بر انتخاب داشتیم و انتخاب چقدر مهم است. انتخاب منجر به عواقبی می‌شود. و سپس مسئولیت خود را بر عهده گرفتن. این چیزی است که ما آن را بلوغ می‌نامیم. وقتی شخصی مسئولیت انتخاب‌هایی را که انجام داده است، بر عهده می‌گیرد. همه می‌خواهند آزادی انتخاب داشته باشند، اما هیچ کس نمی‌خواهد مسئولیت آن انتخاب‌ها را بر عهده بگیرد. بنابراین ما دیگران را به روش‌های دیگری سرزنش می‌کنیم تا از این وضعیت خارج شویم.

ژن‌های من این کار را با من کردند. واقعاً تقصیر من نبود. فقط، من این‌طور برنامه‌ریزی شده بودم. ژن‌های من این کار را با من کردند. هورمون‌هایم باعث شدند این کار را بکنم. و بنابراین ما پیشینه ژنتیکی خود را سرزنش می‌کنیم. باز هم، تقصیر من نیست. من خیلی جوان هستم. من خیلی جوان هستم. و آنها از آن مسئول هستند چون من دچار بیماری افول شده‌ام. می‌دانید افول چیست؟ اساساً من بیرون می‌روم و مست می‌کنم یا در واقع مشکل من نیستم، اما به هر حال، یک بچه بود، یک بچه ۱۶ ساله در تگزاس که تا خرخره مست می‌شود، بیرون می‌رود و خیلی بیشتر از حد مجاز، خیلی بیشتر از حد مجاز، مثلاً دو برابر حد مجاز الکل یا هر چیز دیگری که بود، مصرف می‌کند و اساساً بچه سه یا چهار نفر را می‌کشد. آنها را می‌کشد و سپس در دفاع استدلال کردند که او تفاوت بین درست و غلط را نمی‌داند چون دچار بیماری افول شده بود. والدینش او را لوس کردند، والدینش او را لوس کردند. بنابراین او مسئول کشتن نبود. ضمناً، این افراد هنوز مرده هستند. این افراد هنوز مرده هستند. او مدام می‌گوید، خب، من پول زیادی و ماشین‌های خوب و همه این چیزها داشتم. من نتوانستم جلوی خودم را بگیرم و بنابراین او ثروتمند شده است. ضمناً، این بچه از آن خلاص شد. آن افراد، آن افراد مردند. او فرار کرد. آن بچه فرار کرد و حالا اخیراً دوباره به زندان افتاده است زیرا او فرار کرده بود، دوباره مشروب می‌خورد و آزادی مشروط خود را نقض کرد و به مکزیک رفت. بعد آنها یک مورد اضافی اینجا داشتند. بنابراین، این جایی است که ما در فرهنگ خود قرار داریم.

یکی دیگر اهل مالویو بود. او از صندوق عقب ماشینش به مردم شلیک می‌کرد و آنها را می‌کشت، یک قاتل زنجیره‌ای. او ۱۷ سال داشت و آنها فقط تغییر رویه دادند. من مسئول نیستم. او فقط ۱۷ سال دارد. او هنوز، او هنوز یک بچه است، بنابراین نمی‌توانید او را زود به عنوان یک بزرگسال محاکمه کنید. و بنابراین باید در فرهنگ ما این موضوع را به طور متقابل مورد بحث قرار دهید.

بعضی از افراد، وقتی با گناه خود روبرو می‌شوند، کاری که می‌کنند این است که به صورت شما نگاه می‌کنند و می‌گویند: «تو یک ریاکار هستی، تو ریاکار هستی. تو هم همین کار را می‌کنی. تو این کار، آن کار یا کار دیگری را انجام می‌دهی.» بنابراین به جای اینکه در مورد یک گناه تأمل کنند و به درون خود نگاه کنند و به آن نگاه کنند، به حالت حمله در می‌آیند و آن را تکرار می‌کنند، تو هم فقط یک ریاکاری، و چیزهای دیگر، به

جای اینکه با مسئولیت گناه خود روبرو شوند.

استدلال دیگر، البته، این است که من دیوانه‌ام. این اتفاق همین الان در آرورا و دنور افتاد که آن یارو آمد و به این افراد شلیک کرد. نمی‌دانم وقتی وارد شدند، جلوی یک سینما چند نفر را کشتند و شروع به تیراندازی به سمت همه کردند. بعد از اینکه همه چیز تمام شد، او ادعا می‌کند که این نقشه را کشیده، این یارو جلیقه ضد گلوله یا هر چیز دیگری پوشیده بوده، و همه این افراد کشته شده‌اند. او فقط می‌گوید، خب، من دیوانه بودم. من دیوانه بودم. بنابراین، می‌دانید، شما واقعاً نمی‌توانید کار زیادی با من انجام دهید زیرا من دیوانه هستم و از نظر اخلاقی مسئول نیستم. در واقع همه من حقوق و آزادی‌های خودمان را داریم و از این قبیل چیزها

بله، این یکی دیگه‌ست. من یه مبارز آزادی‌ام. من یه مبارز آزادی‌ام، بنابراین می‌تونم دیگران رو بکشم چون یه مبارز آزادی‌ام. فرهنگ ما الان پر از این چیزاست، چیزی که ما بهش می‌گیم خشونت محل کار. یارو فریاد می‌زنه الله اکبر و بعد می‌ره به ۱۳ نفر شلیک می‌کنه. ما بهش می‌گیم خشونت محل کار چون نمی‌تونیم بگیم، نمی‌تونیم بگیم واقعاً چیه، حتی با اینکه یارو فریاد می‌زنه الله اکبر. اما ظاهراً این هیچ تأثیری نداره. بنابراین فرهنگ ما، واقعاً طرفدار تساهل در برابر گناه هستیم. تساهل در برابر گناه و نسبی‌گرایی چیز بزرگیه. چطور کسی می‌تونه توبه کنه اگه ندونه گناه چیه؟

بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که در فرهنگ ما، واقعاً مفهوم گناه را بی‌اعتبار کرده‌ایم و بنابراین مردم را از توبه و رستگاری محروم کرده‌ایم، زیرا نیازی به توبه و رستگاری نیست. چون من یک فرد کاملاً سازگار هستم. من همان کسی هستم که هستم و تمام گناهانم را مرتکب شده‌ام، مواد مخدر مصرف می‌کردم و به مردم آسیب می‌زدم، اما این گناهان مرا به فردی که امروز هستم تبدیل کرده است. همین که خودم باشم کافی است. و شما می‌گویید، بله. بنابراین اینها برخی از چیزهایی هستند که فرهنگ ما واقعاً، واقعاً با آنها دست و پنجه نرم می‌کند.

حالا می‌خواهم به چند نکته‌ی دیگر هم اشاره کنم. چطور از شر مفهوم گناه خلاص شدیم؟ این چیزی بود که داشتیم در موردش صحبت می‌کردیم. من یک قربانی هستم و این هم در لیست موارد دیگر قرار می‌گیرد. من یک قربانی هستم. والدینم این کار را با من کردند. ژن‌هایم این کار را با من کردند و جامعه هم این کار را کرد عقب‌نشینی کن، تو یک ریاکاری. چقدر حق داری در مورد من حرف بدی بزنی؟ از نظر روانشناسی، من یک مشکل روانشناسی دارم و بنابراین اشکالی ندارد. نسبی‌گرایی، تحمل و آزادی. من آزادم هر کاری که می‌خواهم انجام دهم، پس می‌توانم هر کاری که می‌خواهم انجام دهم. هیچ راه چاره‌ای وجود ندارد. بنابراین هیچ عواقبی وجود ندارد. البته بعضی از مردم در واقع از عشق و لطف الهی استفاده می‌کنند، به این معنی که لطف الهی به من فرصت دوباره می‌دهد. خدا به من فرصت دوباره می‌دهد. می‌دانید که این درست است. می‌دانید، و باید چند سوال بزرگ بپرسید. گاهی اوقات خدا آنها را به گناه خودشان می‌اندازد، همانطور که در رومیان ۱ می‌بینیم

بنابراین، اکنون، اهمیت تفکیک مفاهیم فرهنگی از مفاهیم فرافرهنگی گناه، برای من این است که در عصری بزرگ شدم که رفتن به سینما گناه بود. بنابراین می‌توانید ببینید که گاهی اوقات مردم در گذشته چیزهایی را گناه‌آلود کرده‌اند که فقط هنجارهای فرهنگی بوده‌اند که واقعاً نباید اینگونه می‌بودند. بنابراین باید به کتاب مقدس پایبند باشید. باید از این موارد بگذرید، خدا چه می‌گوید، خدا چگونه به این چیزها نگاه می‌کند؟ و شما آن را درک کرده‌اید. اینجا است که ما کتاب مقدس را مطالعه می‌کنیم و سعی می‌کنیم چیزهایی مانند قتل، دروغ‌گویی، دزدی، این نوع چیزها، طمع، حسادت و این نوع چیزها را کشف کنیم.

در رومیان ۱ خواهیم دید. حالا بعضی‌ها می‌گویند که نمی‌دانند. اما خیلی جالب است. در رومیان ۱:۲۰ آمده است که مردم هیچ عذری ندارند. شما می‌گویید، خب، آنها کتاب مقدس را نمی‌دانند. آنها رومیان را نمی‌شناسند. در رومیان ۱:۲۰ آمده است: «زیرا از زمان آفرینش جهان، صفات نادیدنی خدا، قدرت ابدی و ذات الهی او از آنچه آفریده شده است، به روشنی دیده می‌شود.» مردم می‌توانند با نگاه کردن به طبیعت، چیزهایی در مورد خدا بدانند. از آفرینش جهان، صفات نادیدنی خدا به روشنی دیده می‌شود. قدرت ابدی او، ذات الهی او به وضوح از آنچه ساخته شده است، از آنچه خدا ساخته، قابل درک است. این چیزی شبیه به یک نجار است. شما می‌توانید چیزی در مورد نجار بگویید. شما به محصول او نگاه می‌کنید و می‌توانید چیزی در مورد آن شخص بگویید. بنابراین او می‌گوید، چون می‌توانید این را در طبیعت تشخیص دهید، مردم بی‌عذر هستند، آنها بی‌عذر هستند، «آسمان‌ها جلال خدا را بیان می‌کنند.» (این یک مزمور ۱۹ است.

I. رومیان ۱-۳ غیریهودیان گناهکار، یهودیان گناهکار، همه گناهکار [۱:۰۵:۰۸-۵۸:۳۰]

حالا این سوال در رومیان ۱ مطرح می‌شود که آیا خدا هرگز از مردم ناامید می‌شود؟ و این سوال در رومیان ۱ بسیار جالب است، همانطور که فهرست را اینجا می‌خوانید. اجازه دهید فقط این را بخوانم چون در واقع، نافذ است و بسیاری از مردم فکر می‌کنند، خب، می‌دانید، این واقعاً چگونه در مورد خدا صحبت می‌کند؟ پاسخ مثبت است، این در کتاب مقدس است. این خداست که به ما می‌گوید که او چگونه است. او از قبل به شما هشدار می‌دهد و این را می‌گوید، رومیان ۱:۲۶ و بعد از آن. او می‌گوید، بگذارید با آیه ۲۴ شروع کنم: «بنابراین، خدا ایشان را در هوس‌های گناه‌آلود دلشان به ناپاکی جنسی وا گذاشت تا بدن‌های خود را با یکدیگر خوار سازند. ایشان حقیقت خدا را به دروغ تبدیل کردند. ایشان به جای خالق که تا ابد ستوده می‌شود، پرستش و خدمت کردند و چیزهایی آفریدند. آمین. به همین دلیل، خدا ایشان را به شهوت شرم‌آور وا گذاشت. حتی زنان نیز روابط جنسی طبیعی خود را با روابط غیرطبیعی عوض کردند. به همین ترتیب، مردان نیز روابط طبیعی با زنان را رها کردند و در آتش شهوت نسبت به یکدیگر سوختند. مردان با مردان دیگر مرتکب اعمال شرم‌آور شدند و در خود مجازاتی شایسته برای خطایشان یافتند.»

بنابراین شما در اینجا رفتارهایی را دارید که به عنوان گناه توصیف می‌شوند. خدا آنها را رها می‌کند.

علاوه بر این، "همانطور که آنها فکر نمی‌کردند که حفظ دانش خدا ارزشمند است." بنابراین، چون آنها سعی کردند خدا را از تصویر خارج کنند، خدا آنها را به ذهنی فاسد و آنگذار کرد و اکنون این [ذهن فاسد] رو به زوال خواهد بود. و او می‌گوید، ذهن فاسد چیست؟ به طوری که آنها کاری را که نباید انجام شود انجام می‌دهند. آنها پر از انواع شرارت می‌شوند. اکنون او در اینجا لیستی از شر، طمع و فساد را بررسی می‌کند. آنها پر از حسادت، قتل، نزاع، فریب و بدخواهی هستند. آنها شایعه‌پراکن هستند. توجیه کنید، شایعات در این لیست از این گناهان قرار دارند. آنها شایعه‌پراکن، تهمت‌زن، خداترس، کینه‌توز، گستاخ، متکبر و لاف‌زن هستند. آنها راه‌های بدی را ابداع می‌کنند. از والدین خود نافرمانی می‌کنند. آنها نه درک، نه وفاداری، نه عشق و نه رحم دارند. اگرچه آنها حکم عادلانه خدا را می‌دانند که کسانی که چنین کارهایی را انجام می‌دهند سزاوار مرگ هستند. آنها نه تنها به انجام همین کارها ادامه می‌دهند، بلکه کسانی را که آنها را انجام می‌دهند نیز تأیید می‌کنند. «بنابراین، این یک کیفرخواست کامل است، جایی که خدا نوعی فهرستی از فضایل ارائه می‌دهد و در جاهای دیگر در اینجا فهرستی از رداییل وجود دارد و آن نوع رفتارها را بیان می‌کند.

آیا ما از آنها بهتریم؟ این سوال پیش می‌آید. شما می‌گویید، خب، واقعاً خیلی روی این موضوع پافشاری می‌کنید. آیا ما از آنها بهتریم؟ "و پاسخ این است که نه. همه ما گناهکاریم. این نکته پولس در فصل سوم است همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصرند. همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصرند." این موضوع نکات بسیار مهمی را مطرح می‌کند. خدا، در فصل دوم، آیه چهارم، آیه زیبایی در رومیان ۲:۴ وجود دارد که این را می‌گوید. و می‌گوید: "بیا اینکه ثروت مهربانی و بردباری و صبر او را تحقیر می‌کنید، و از مهربانی خدا بی‌خبرید." هدف از مهربانی خدا چیست؟ مهربانی خدا قرار است شما را به توبه سوق دهد. فیض و رحمت خدا برای این نیست که به شما اجازه دهد به گناه بیشتر ادامه دهید و بگویید: "خدا مرا خواهد بخشید." نه، رحمت و مهربانی خدا برای این ساخته شده است که بگوید خدا چقدر مرا دوست دارد؟ و من باید از گناه توبه کنم؟ پس مهربانی خدا باید ما را به توبه سوق دهد.

مشکل مدرن در درک خشم و غضب خدا، که در اینجا به خشم خدا در رومیان ۱:۱۸ اشاره شده است، خشم خدا از آسمان بر همه بی‌خدایی‌ها و شرارت‌های مردمی که با شرارت خود حقیقت را سرکوب می‌کنند» نازل می‌شود. «و سپس در فصل ۲:۵ در مورد همین ایده صحبت می‌کند:» اما به دلیل سرسختی و قلب توبه‌نکرده‌تان، خشم را برای روز غضب خدا بر خود ذخیره می‌کنید. هنگامی که داوری عادلانه او آشکار شود خدا به هر کس بر اساس آنچه انجام داده است، خواهد داد. خدا به هر کس بر اساس آنچه انجام داده است، خواهد داد. «آنچه او می‌گوید این است که تصمیمات شما مهم است. برای تصمیماتی که گرفته‌اید، حسابرسی وجود خواهد داشت.

غیریهودیان گناهکارند و سپس یک مارپیچ نزولی وجود دارد که در آن خداوند آنها را در این مارپیچ

نزولی به خواسته‌های خودشان و اگذار می‌کند. بنابراین یهودیان، سپس او در کنار یهودیان می‌رود و می‌گوید بسیار خوب، غیریهودیان گناهکارند و همه یهودیان آنها را تشویق می‌کنند. بله، غیریهودیان گناهکارند و آنها در تمام این رذایل و چیزها به صورت ماریچی سقوط می‌کنند.

سپس پولس در ادامه می‌گوید که یهودیان گناهکار هستند و می‌گوید، چرا یهودیان گناهکار هستند؟ زیرا یهودیان شریعت را می‌دانند، اما شریعت را رعایت نمی‌کنند. بنابراین او می‌گوید، اساساً شما منافق هستید. در فصل دوم، آیه بیست و یکم و پس از آن می‌گوید: «پس شما که دیگران را تعلیم می‌دهید، خود را تعلیم نمی‌دهید. شما که علیه دزدی موعظه می‌کنید. آیا دزدی می‌کنید؟» (و بنابراین پولس او را در اینجا به ریاکاری متهم می‌کند. آنها به مردم می‌گویند دزدی نکنید، اما خودشان این کار را می‌کنند. بنابراین تغییر تأکید وجود دارد.

بنابراین، رومیان ۳:۲۰ «بنابراین هیچ‌کس با رعایت شریعت در نظر خدا پارسا شمرده نمی‌شود، بلکه از طریق شریعت است که ما از گناه آگاه می‌شویم.» (کارکرد شریعت عهد عتیق چیست؟ اتفاقی که می‌افتد این است که یهودیان شریعت را گرفتند و کارکرد آن را معکوس کردند. خدا شریعت را به آنها داد تا نشان دهد که گناهکارند. بنابراین اگر آنها شریعت را تجربه می‌کردند، شریعت نشان می‌داد که گناهکارند. آنها در عوض شریعت را گرفتند و از آن برای نشان دادن اینکه چقدر پارسا هستند استفاده کردند. پس می‌بینید که چطور اینجا برعکس شده است؟ خدا شریعت را داد تا گناه آنها را آشکار کند، و به جای آن، آنها شریعت را گرفتند و آن را به نوعی غرور، به روشی متکبرانه برای اعلام پارسایی خود به این دلیل که «شریعت را حفظ کردند» تبدیل کردند. عیسی از این مانع عبور خواهد کرد و می‌گوید، صبر کن، صبر کن، اگر در دل خود از کسی خشم نگه داشته‌اید، قبلاً مرتکب قتل شده‌اید، و عیسی شریعت را برمی‌دارد، به دل آنها می‌کوبد تا به آنها نشان دهد که گناهکارند. و اگرچه شریعت گناه را آشکار می‌کند، شریعت هرگز برای نشان دادن پارسایی مردم نبوده است. شریعت برای نشان دادن گناهکار بودن مردم بوده است.

ج. مضامین در رومیان: تباهی کامل [۱:۱۴:۳۲-۱:۰۵:۰۸]

حالا چند مضمون در رومیان. اولین مضمونی که می‌خواهم در مورد آن صحبت کنم، در مورد فساد کامل است. و بنابراین ما با برخی از این مفاهیم کار خواهیم کرد. اینها مفاهیم الهیاتی هستند. و اولین مورد، فساد کامل است. حالا، باید با شما صادق باشم، من اصطلاح فساد کامل را دوست ندارم. من در چیزی آموزش دیده‌ام که می‌توان آن را حلقه‌های اصلاح‌شده در نظر گرفت، از برخی جهات، فساد کامل بزرگ بود. من این کلمه "کامل" و همه این نوع چیزها را دوست ندارم. بنابراین، در حالی که موافقم که انسان‌ها فاسد هستند، فساد کامل مطالعه گناه است و این است که چه کاری با ما می‌کند و چگونه رستگاری ما را از این حالت آزاد می‌کند.

اما این روشی است که من برای نگاه به فساد انتخاب می‌کنم. من انتخاب می‌کنم، مردم وارد این فساد کامل می‌شوند، سپس به اطراف کلاس نگاه می‌کنند و می‌گویند: "آه، این دانش‌آموزان کاملاً فاسد هستند." و آنها

شروع به دیدن می‌کنند، شما همه جا گناه می‌بینید. چیزی که من می‌گویم این است که وقتی در مورد فساد کامل صحبت می‌کنم، به خودم نگاه می‌کنم. به عبارت دیگر، متوجه می‌شوم که ذهنم چقدر فاسد است، به طوری که وقتی امروز در ماشین سفر می‌کنم و به این فکر می‌کنم که چرا آن افکار را به ذهنم آوردم. چرا آن نوع چیزها را گفتم؟ من به فساد خودم فکر می‌کنم. بنابراین وقتی به فساد کامل فکر می‌کنم، به درون نگاه می‌کنم. وقتی به بیرون و به دیگران نگاه می‌کنم، به آنها به عنوان موجوداتی که به تصویر خدا ساخته شده‌اند نگاه می‌کنم. این یک عامل بزرگ در عهد عتیق است که مردم به تصویر خدا ساخته شده‌اند. آیا می‌توانید جلال خدا را که در این فرد فقیر که ممکن است درگیر انواع چیزها باشد، منعکس شده است، ببینید؟

من ده سال در زندان کار کرده‌ام. افرادی را می‌شناسم که متجاوز، کودک‌آزار و از این جور کارها بوده‌اند. نگاه کنید، آیا می‌توانید جلال خدا را در این افراد ببینید؟ بنابراین من ترجیح می‌دهم به دیگران به عنوان تصویری از خدا نگاه کنم. با این حال، این تباهی کامل را در مورد خودم به کار می‌برم.

من کلمه "کاملاً" را دوست ندارم. به نظرم، فساد، مطمئناً همه ما گناهکاریم. پس مشکل فساد کامل چیست؟ پولس در رومیان ۳:۹، فصل سه، آیه نه می‌گوید: "هیچ کس عادل نیست، حتی یکی هم نیست. هیچ کس نیست که بفهمد. هیچ کس نیست که خدا را بجوید." "خب، این جمله خیلی جالبی است": "هیچ کس نیست که خدا را بجوید." من در جلسات زیادی بوده‌ام که مردم بلند می‌شوند و می‌گویند که من می‌خواهم تا آخر عمرم به خدا خدمت کنم. پولس می‌گوید، هیچ کس نیست که خدا را بجوید. این باید ما را به کمی فروتنی سوق دهد. هیچ کس نیست که خدا را بجوید. بنابراین "هیچ کس با رعایت شریعت در نظر او عادل شمرده نمی‌شود، بلکه از طریق شریعت، ما از گناه آگاه می‌شویم. همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصرند." رومیان ۳:۲۳ "همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصرند." بزرگترین خیر مهربانی انسان، انعکاس جلال خداست. همه ما در این مورد کوتاهی کرده‌ایم و این سرنوشت ماست. «هدف اصلی انسان چیست؟ «باز هم، با توجه به پیشینه‌ام در اعتراف‌نامه، وست‌مینستر، «هدف اصلی انسان چیست؟ «جمله‌ی زیبایی است. آن‌ها از قرن‌تین بیرون می‌آیند. اول قرن‌تین هدف اصلی انسان، جلال دادن خدا و لذت بردن ابدی از اوست.» «هدف اصلی مردم، جلال دادن خدا و لذت بردن» ابدی از اوست. این جمله‌ی زیبایی است. بنابراین گناه به شیوه‌ی دیگری عمل می‌کند، یعنی از جلال خدا قاصر می‌ماند.

غیریهودیان گناهکار هستند و رومیان فصل اول و یهودیان گناهکار هستند، در رومیان فصل دوم. بنابراین شما این نوع تضاد بین گناه و فیض، بین شریعت و اعمال، بین جسم و روح را می‌بینید. حال، چگونه می‌توان از، چگونه باید بگویم، حالت گناهکار به حالتی که در برابر خدا عادل هستند، حرکت کرد؟ اساساً از طریق توبه و ایمان است. شما از گناهان خود توبه می‌کنید و به سوی خدا روی می‌آورید. ایده توبه به معنای بازگشت است. در انبیا این یکی از کلمات عظیم است که به ویژه در ارمیا و سایر انبیا، کلمه "شوب" به معنای

بازگشت است. متانو به معنای بازگشت است. بنابراین توبه، روی گرداندن از گناه و روی آوردن به سوی خداست. فکر می‌کنم یکی از کلاسیک‌ترین مثال‌ها برای من وقتی به توبه فکر می‌کنم، این است که در یک زندان بودم. یک زندان فوق امنیتی در ایندیانا، میشیگان سیتی، ایندیانا. یکی از بچه‌هایی که آنجا درس می‌دادم، پسری به نام پروبو بود یا بهتر است بگویم پروبو. همه او را پروبو صدا می‌زدند. پروبو مرد خیلی خوبی بود. او یک موتورسوار بود. هیکل گنده، خیلی گنده، قوی مثل یک گاو نر. روی هر اینچ از بدنش خالکوبی داشت. نمی‌دانم من هر اینچ از بدنش را نمی‌دیدم، اما هر چیزی که می‌دیدم، یک خالکوبی آنجا بود. پروبو سر کلاس بود. من داشتم به پروبو به او کتاب مقدس یاد می‌دادم. او همیشه سعی می‌کرد با من مخالفت کند و نشانم دهد که کتاب مقدس اشتباه است. او به نوعی کافر بود. منظورم این است که مهربان بود و روش‌های بومیان آمریکا را در پیش گرفت. پروبو، او یک کهنه سرباز ویتنام بود. بگذارید کمی داستان برایتان تعریف کنم تا این را بفهمید. ما در یک کلاس با هم برخورد می‌کردیم. تقریباً همسن بودیم. فکر می‌کنم او احتمالاً حدود دو یا سه سال بزرگتر باشد. بنابراین او پیش من می‌آمد و ما بر سر کتاب مقدس بحث می‌کردیم و مدام با هم بحث می‌کردیم، فکر می‌کنم به این شکل است که ما در مورد مسائل مختلف بحث می‌کنیم. خوب، اما خیلی بحث برانگیز بود. او آدم خیلی خیلی باهوشی بود.

او از ویتنام برگشت. در دوران ویتنام چیزی به نام منطقه غیرنظامی غیرنظامی وجود داشت. در واقع او را پشت منطقه غیرنظامی غیرنظامی رها می‌کردند. او توسط ارتش آموزش دیده بود تا مردم را بکشد، اما به او اجازه نمی‌دادند اسلحه داشته باشد، زیرا اگر اسلحه داشت، شلیک می‌کرد و آنها می‌توانستند صدای آن را بشنوند و سپس می‌فهمیدند که او را در آن طرف منطقه غیرنظامی غیرنظامی رها کرده‌اند. به عبارت دیگر، او در منطقه‌ای است که نباید باشد. و آنها چاقویی به او دادند و اساساً گفتند، برو آنجا و مردم را بکش و کار خودت را بکن. می‌دانید. بنابراین آنها او را آموزش دادند و آنجا گذاشتند. او چیزی شبیه به نیروهای ویژه است و آنها را در جنگل‌ها رها می‌کنند. سپس او کار خودش را کرد. او افراد زیادی را در ویتنام کشت.

وقتی به آمریکا برگشت، انواع و اقسام فلزات را رویش گذاشتند. او یک قهرمان جنگی بزرگ بود. او یک قهرمان در جنگ بود. یک شب در یک بار بود و اینجا آمریکاست و حالا به سواحل آمریکا برگشته است. او در یک بار است و دو نفر در بار به او حمله می‌کنند. بنابراین ناگهان آنها شروع به دعوا می‌کنند. احتمالاً بدون فکر کردن. او می‌داند، چطور باید بگویم وقتی در حال دعوا است، می‌داند چه کار کند. و بنابراین ناگهان چیزی که به یاد می‌آورد این است که دو مرد مرده در دو طرف او هستند. بنابراین من می‌دانم کجاست، او فقط کار خودش را کرد و او، او این دو نفر را درجا کشت. باز هم، او آموزش دیده بود، او این کار را بارها انجام داده بود. بنابراین آنها او را اساساً برای بقیه عمرش به زندان انداختند. او درست قبل از مرگش از زندان بیرون آمد. او مرد.

یک روز پروبو سر کلاس بود و ما داشتیم در مورد این موضوع با گناه صحبت می‌کردیم و او گفت، من واقعاً پشیمانم. وزن و توبه، نیاز به توبه برای کشتن وجود داشت، و واقعاً روی روحش سنگینی می‌کرد، چون درون بسیار مهربان بود. او بیرون آدم سرسختی بود. هیچ‌کس در زندان خرابکاری نمی‌کرد. همه می‌دانستند که او چه کاری می‌تواند انجام دهد و همه می‌گفتند، دست از سر آن یارو یا مرد بردار، ممکن است کشته شوی، چون او یک جنگجوی تمام‌عیار بود. اما وقتی داشت فکر می‌کرد، فکر کردم دارد در مورد آن دو نفری که در بار کشته بود صحبت می‌کند، اما بعد حرفم را اصلاح کرد و گفت نه. او گفت، بله، در مورد آن دو نفر در بار، اما گفت همه آن افرادی که من در ویتنام کشته‌ام. او گفت، من فقط احساس می‌کنم، و این برایش سنگین بود. من، وقتی می‌گویم این توبه واقعی بود. منظورم این است که تقریباً این مرد بزرگ و سرسخت تقریباً در حال گریه کردن است، زیرا در مورد کاری که در زمینه کاری انجام داده فکر می‌کند و آرزو می‌کند که کاش این کار را نکرده بود. بنابراین توبه چیز واقعاً بزرگی است و ما به توبه نیاز داریم. اما برای توبه کردن، به یک چیز نیاز دارید. باید بدانید که چیزی گناه است تا آن را تغییر دهید. بنابراین همه گناه کرده‌اند.

نکته اصلی، نگاه جدیدی به کتاب رومیان است که باید مطرح کنم، چیزی شبیه به یک پولس جدید. این نگاه جدیدی به رومیان است. به آن به عنوان یک فیض، گناه و فیض و شریعت و فیض و از این قبیل چیزها نگاه نمی‌کند. بلکه به جای نیاز و کفایت انسانی، به نظر می‌رسد که کتاب رومیان حرکتی فراتر از یهودیت را توصیف می‌کند. یک قدم دورتر از یهودیت. سپس چیزی که با آن دست و پنجه نرم می‌کند این است: یهودیان و غیریهودیان چگونه با هم جمع می‌شوند؟ و به این ترتیب یهودیان همه این نشانه‌های قومی، ختنه، خوردن غذاهایی از انواع خاص و الزامات آیینی را دارند. کتاب رومیان سعی دارد بگوید که چگونه یهودیان و غیریهودیان با هم جمع می‌شوند و چگونه این نشانه‌های قومی کنار گذاشته می‌شوند. چگونه از شر گناه خلاص می‌شوید؟

نکته اصلی اینجا توبه است. اعتراف کنید. "اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را ببخشد و ما را از هر ناراستی پاک کند." و بنابراین شما این جمله را در اینجا با اعتراف به گناه دریافت می‌کنید. اساساً اعتراف به گناه منجر به بخشش می‌شود. کاری که ما اغلب انجام می‌دهیم این است که اول از همه، گناهکار بودن خود را انکار می‌کنیم. ما آن را در درون خود پنهان می‌کنیم. ما توجیه می‌کنیم و می‌گوییم، خب، واقعاً آنقدرها هم بد نبود. واقعاً آنقدرها هم بد نبود. ما همینطوری پیش می‌رویم. بنابراین، این تقریباً یک مشکل است.

K. مضامین در رومیان: Sola Fidei [1:14:32-1:21:01]

ما آن را می‌پذیریم. ما آن را می‌پذیریم. ما می‌گوییم که من همین هستم. من فقط گناهکارم و اشکالی می‌خواهد این Sola fidei ندارد. من از آن دفاع می‌کنم، ما از آن دفاع می‌کنیم. ما از آن حمایت می‌کنیم. حالا

خورشیدی اینجا. چگونه یک شخص مسیح را می‌شناسد؟ این از طریق نجات است fidei را مطرح کنید؟ یک فقط با Sola fidei. بگذارید مطمئن شوم که این را می‌فهمم. من باید این‌ها را از روی صفحه نمایش بخوانم ایمان است، فقط با ایمان. آیا این چیزی است که لوتر مطرح کرد؟ پاسخ این است که نه. در واقع، اگر به جاهایی مانند رومیان ۵:۱ برویم، می‌گوید: «بنابراین، چون عادل شمرده شده‌ایم، چگونه عادل شمرده می‌شویم؟ ما از طریق ایمان عادل می‌شویم». ما به واسطه خداوندمان عیسی مسیح با خدا صلح داریم."

رومیان ۸:۱۰-۹. این یک متن زیباست. یادم می‌آید که پدر و مادرم وقتی کوچکتر بودم، مرا مجبور به حفظ کردن این متن می‌کردند. چه می‌گوید؟ «کلام نزدیک توست و در دهان و قلب توست. و این پیامی است که ما در مورد ایمان اعلام می‌کنیم. اگر اعلام کنی، «این در حال حاضر انجیل را توصیف می‌کند،» اگر با زبان خود «اعلام کنی که عیسی خداوند است و در قلب خود ایمان داشته باشی که خدا او را از مردگان برخیزانیده است. بنابراین یکی از چیزهایی که ما واقعاً باید به آن ایمان داشته باشیم، خداوند بودن عیسی است، عیسی پادشاه است او خداوند است». و ما در قلب خود ایمان داریم که خدا او را از مردگان برخیزانیده است.» مرگ، دفن و رستاخیز مسیح، «نجات خواهید یافت.» بگذارید دوباره آن را بخوانم. این آیه قدرتمند است. «اگر با زبان خود اعلام کنی که عیسی خداوند است و در قلب خود ایمان داشته باشی که خدا او را از مردگان برخیزانیده است، نجات خواهید یافت. زیرا با قلب است که ایمان می‌آورد و عادل شمرده می‌شوید و با زبان است که ایمان خود را اعلام می‌کنید و نجات می‌یابید.» آیه زیبایی است.

مردم با ایمان نجات می‌یابند. حالا شما می‌گویید، در مورد «تنها ایماندار» چطور؟ شما می‌گویید، یک دقیقه صبر کنید، اما اگر به کتاب یعقوب مراجعه کنید. من مدتی در این کلیسای واقعاً اصلاح‌شده بودم. و من این را برای این آیات مطرح کردم تا نوعی اعتراض در آن کلیسا ایجاد کنم که می‌گوید: «ای شخص نادان. آیا می‌خواهید شواهدی وجود داشته باشد که ایمان بدون عمل بی‌فایده است؟» او می‌گوید ایمان بدون عمل بی‌فایده است. «مگر پدر ما ابراهیم به خاطر کاری که انجام داد عادل شمرده نشد؟» «حالا، پولس می‌گوید: ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برای او به عنوان عدالت محسوب شد.» یعقوب با نقل از پیدایش ۱۵ می‌گوید: «پدر ما -» نبود. ابراهیم به خاطر کاری که انجام داد، وقتی پسرش اسحاق را به قربانگاه تقدیم کرد، عادل شمرده شد - پیدایش ۲۲، وقتی ابراهیم اسحاق را تقدیم کرد. بنابراین این است و سپس کمی پایین‌تر، «می‌بینی که ایمان و اعمال او با هم کار می‌کردند و ایمان او با کاری که انجام داد کامل شد.» و سپس به پایین می‌آییم. «می‌بینی که یک شخص از روی اعمالش عادل شمرده می‌شود، نه فقط با ایمان.» این فصل یعقوب ۲۴:۲ است، «می‌بینی که یک sola شخص از روی اعمالش عادل شمرده می‌شود، نه فقط با ایمان.» بنابراین فکر می‌کنم باید در مورد این فقط با ایمان - مراقب باشید. یعقوب می‌گوید که ایمان و عمل با هم درست هستند - fidei

و بنابراین راه‌هایی وجود دارد که باید این را از هم جدا کنید. بین یعقوب و برخی از رساله‌های پولس «تنش وجود دارد. حتی لوثر با کتاب یعقوب مشکل داشت. لوثر گفت که یعقوب» یک رساله‌ی کاملاً بی‌ارزش است و برخی از پیام‌های یعقوب را رد می‌کرد زیرا لوثر بر رستگاری از طریق ایمان تأکید داشت. او بود که این ایده را احیا می‌کرد و یعقوب می‌گوید، این ایمان و عمل است. ضمناً، به کتاب متی ۲۵، تمثیل گوسفندان و بزها برگردید. گوسفندان و بزها از هم جدا هستند. چرا گوسفندان را به پادشاهی خود راه می‌دهم؟ من در زندان بودم و شما به ملاقات من آمدید. من تشنه بودم و به من چیزی برای نوشیدن دادید. این کاری بود که آنها انجام دادند.

متی ۷، این یکی جالب است. متی ۷:۷ و ما وقتی در کتاب متی بودیم، به این موضوع پرداختیم. این را می‌گوید: «بخواهید و به شما داده خواهد شد. بجوئید و خواهید یافت، بکوبید و در به روی شما باز خواهد شد.» من مرجع را اینجا گم کرده‌ام. بله، آنجاست. آیه ۲۱ متاسفم. این آیه ۷:۲۱ متی ۷:۲۱ است که می‌گوید نه هر که به من بگوید، خداوند، خداوند، و وارد پادشاهی آسمان شود» و وارد پادشاهی آسمان شود» «نه هر که گوید، خداوند، خداوند، و وارد» پادشاهی آسمان شود «چگونه می‌توان وارد پادشاهی آسمان شد، بلکه تنها کسی که اراده پدری را که در آسمان است انجام دهد» پس چگونه کسی وارد پادشاهی آسمان می‌شود؟ «نه هر که گوید، خداوند، خداوند، و وارد پادشاهی آسمان شود، بلکه تنها کسی که اراده پدر مرا که در آسمان است انجام دهد» بنابراین این تأکید را دریافت می‌کنید آنها در فصل ۱۲ نیز همین موضوع را دارند. در پایان فصل ۱۲ به عیسی می‌گویند که می‌خواهد چند مثل بزند. می‌گویند مادر و برادرانت بیرون هستند و سپس به شاگردانش اشاره می‌کنند که این فصل است. ۱۲:۴۹ متی، متی، ۱۲:۴۹ «به شاگردانش گفت، اینانند مادر و برادران من برای هر که» مسیح، مادر و برادران کیست آیا می‌خواهی برادر مسیح باشی؟ چگونه این کار را می‌کنی؟ می‌گویی، خب، صرفاً از طریق ایمان. نه، این چیزی است که متی در واقع می‌گوید. او می‌گوید: «زیرا هر که اراده پدر مرا در آسمان انجام دهد، برادر و خواهر و «مادر من است» «هر که اراده پدر مرا در آسمان انجام دهد»

بنابراین اینها نکات مهمی هستند. بنابراین چیزی شبیه ایمان و عمل با هم است و شما باید کار کنید. اعمال به این معنی نیست که می‌توانید به چیزی افتخار کنید. این فقط با فیض و فیض حاصل می‌شود. اما ایمان بدون عمل مرده است. ایمان بدون عمل مرده است. به همین دلیل است که نوعی مشروط است. بنابراین فساد کامل، نه فساد، بله کاملاً نه. حتی افراد شرور می‌توانند بله، این فقط با ایمان و فقط با ایمان است. اما جنبه دیگری از Sola fidei، کارهای خوبی انجام دهند. بنابراین ایمان بدون عمل مرده است.

ل. رومیان: اصطلاحات نجات‌شناسی [۱:۲۱:۰۱-۱:۳۰:۵۸] پایان]

حالا این بخش آخر را اینجا، فقط می‌خواهیم به طور خلاصه بررسی کنیم. اینها اصطلاحاتی هستند که

شما تعریف کردم، وقتی سنگی را از پنجره همسایه‌ام به بیرون پرتاب کردم و شرط بستم که این بچه با من شرط بسته است که نمی‌توانم آن را از پنجره طبقه سوم پرتاب کنم. من سنگی را از پنجره آن مرد به بیرون پرتاب کردم و می‌دانستم که پدرم وقتی به خانه برسد واقعاً از من عصبانی خواهد شد و من شرمند شدم. من شرمنده و وحشت‌زده شدم. بنابراین رفتم و پنهان شدم. بنابراین چیزی شبیه پیدایش ۳ است وقتی آدم و حوا در باغ هستند و علیه خدا گناه کردند. سپس او وارد باغ می‌شود، آنها از او می‌ترسند. حالا و آنها در بوته‌ها پنهان می‌شوند. آدم کجایی؟ "خب، اگر آنها می‌توانستند از او دور شوند، ما در بوته‌ها پنهان می‌شدیم. بنابراین این مفهوم شرمساری و سپس نیاز به پوشش. می‌دانم وقتی آن سنگ را از پنجره به بیرون پرتاب کردم، وقتی پدرم به خانه آمد، به رختخواب پریدم و پتو را روی سرم کشیدم و سعی کردم پنهان شوم. پس شرم و نیاز به پوشش. پس چیزی که دارید پوشش است. پوشش کیست؟ پوشش، عیسی مسیح است. پس عیسی مسیح مانند بره است". همه ما مانند گوسفندان گمراه شده‌ایم. ما هر کس را به راه خود کشانده‌ایم و خداوند گناه همه ما را بر او نهاده است". و بنابراین مسیح به کفار ای جایگزین تبدیل می‌شود. شرم ما و مفهوم شرم از گناه برداشته شده و بر مسیح قرار می‌گیرد. بنابراین مسیح کسی است که تحقیر و شرم را به جای ما بر روی صلیب تحمل می‌کند. کسی که شرم و تحقیر را به جای ما به دوش کشید.

راستی، مصلوب شدن هم همینطور. خیلی وقت‌ها همه روی مرگ مسیح و ظلمی که کتک خوردن و از درخت آویزان شدن، تمرکز می‌کنند. اما خیلی وقت‌ها به شما می‌گویم، ما مفهوم شرم را از دست می‌دهیم. بخشی از مصلوب شدن رومی‌ها برای شرمسار کردن فرد بود. و بنابراین آن شرم پوششی ایجاد کرده است و این همان چیزی است که کفاره نامیده می‌شود.

دلجویی: ما قبلاً در مورد این صحبت کردیم. خدا از گناه عصبانی است. بنابراین خدا از گناه خشمگین می‌شود. فکر می‌کنم اگر تا به حال کاری انجام داده باشید و والدینتان عصبانی شده باشند. آیا تا به حال گناهی مرتکب شده‌اید؟ کاری انجام داده‌اید، چیزی دزدیده‌اید، به والدینتان دروغ گفته‌اید یا چیزی شبیه به این. والدینتان شما را گیر انداخته‌اند. والدینتان گاهی عصبانی می‌شوند و گاهی ما عصبانی می‌شویم. خشم واکنشی به بی‌عدالتی است.

حالا خشم خوب و خشم بد وجود دارد. باید مراقب باشید. همه خشم‌ها بد نیستند. گاهی اوقات عصبانی بودن خوب است. پولس می‌گوید: «عصبانی باشید و گناه نکنید.» «بنابراین، دلجویی، خشم خدا را فرو می‌نشاند. خشم خدا باید فرونشانده شود. بنابراین، برای مثال، من از یک مثال کلاسیک با همسر استفاده می‌کنم. اگر صبح چیزی بگویم/کاری انجام دهم که واقعاً احمقانه باشد، مثلاً از خواب بیدار شدم، کمی سس کچاپ روی تخم‌مرغ‌هایم ریختم یا چیزی شبیه به آن و روی دستم سس کچاپ بود. بعد به سمت در یخچال رفتم و سس کچاپ روی در یخچال بود. من آن را همانجا می‌گذارم تا پاکش نکنم. من آن را همانجا می‌گذارم و همسر بلند می‌شود و سس

کچاپ روی در یا دسته آن است. او نگاه نمی‌کند، آن را می‌گیرد. حالا او سس کچاپ روی دستش است و تیک می‌زند. من آن را تمیز نکردم یا چیزی شبیه به آن. البته چیزهای خیلی خیلی دیگری در ازدواج وجود دارد. خب حالا می‌دانم که از دست من عصبانی است. چطور می‌توانم عصبانیتش را آرام کنم. شاید به فروشگاه مواد غذایی بروم و برایش گل بخرم و گل‌ها را به خانه ببرم تا عصبانیتش را آرام کنم. همانطور که به دانش‌آموزانم می‌گویم قضیه گل فقط دو یا سه بار جواب می‌دهد و بعد باید کار دیگری انجام دهید. من بعد از گل‌ها شکلات پیشنهاد می‌کنم، اما نمی‌توانید همیشه شکلات بخورید. شکلات‌ها فقط برای دو یا سه بار خوب هستند. بنابراین باید مدام روش‌های آرام‌کردنش را تغییر دهید. اما من نباید این را با خدا سبک بشمارم.

خدا خشمگین می‌شود و بنابراین باید خشم او فرونشانده شود. این خشم باید فرونشانده شود. این فرونشاندن خشم از طریق عیسی مسیح انجام می‌شود. فرونشاندن خشم به خشم خدا و فرونشاندن خشم خدا مربوط می‌شود. کفاره مربوط به تطهیر است. کفاره باید تطهیر انجام دهد زیرا گناه کثیف تلقی می‌شود. گناه کثیف تلقی می‌شود و باید پاک شود. فرد باید تطهیر شود. بنابراین فکر می‌کنم می‌توانید این را در مورد اعضای کلیسا ببینید که قرار است مرتکب جنایات بزرگی شوند و دست‌های خود را می‌شویند تا گناهان خود را پاک کنند. من در اتاق‌هایی بوده‌ام که واقعاً چیزهای گناه‌آلودی در جریان است و وقتی از آنجا بیرون می‌روم، احساس می‌کنم باید دوش بگیرم. باید آن را بشویم. بنابراین در اول یوحنا ۱:۲ در مورد کفاره صحبت شده است. تطهیر لازم است و خون عیسی ما را از هرگونه بی‌عدالتی پاک می‌کند.

آشتی مفهوم زیبایی دیگری است. گناه باعث می‌شود ما دشمن خدا شویم، گناه باعث می‌شود ما با خدا دشمن شویم و بنابراین دشمنان باید آشتی کنند. آنها باید دوباره به هم نزدیک شوند. بنابراین بخشی از کاری که این می‌کند این است که ما دشمن خدا هستیم. وقتی از طریق خون مسیح و از طریق اعتراف و توبه و ایمان گناه می‌کنیم، با خدا آشتی می‌کنیم.

من و دکتر دارکو همین چند وقت پیش بحثی در مورد بخشش و آشتی داشتیم. او داشت به این نکته اشاره می‌کرد که بخشش و آشتی دو چیز متفاوت هستند. آیا ممکن است همسر مرا به خاطر چیزی ببخشد اما آشتی نکند؟ آیا ممکن است بخشیده شود اما آشتی نکند؟ آشتی یعنی دو دشمن حالا دوباره با هم دوست می‌شوند. بنابراین یک شخص می‌تواند ببخشد اما آشتی نکند. بنابراین این گام دیگری است که ما در اینجا دشمن خدا می‌شویم. خدا ما را به عنوان فرزندان و دوستانش متحد می‌کند.

فرزندخواندگی: یک اصطلاح زیبای دیگر در اینجا است. حالا ما می‌توانیم فرزندان خدا نامیده شویم. خدا پدر ماست. می‌توانیم او را آبا، پدر یا بابا صدا کنیم. ما یک پدر داریم. نه آن پدری که روی زمین داشته‌ایم که شاید ما را نامید کرده و کارهای بدی با ما کرده است. نه، حالا ما یک پدر آسمانی داریم که ما را فراتر از آنچه حتی می‌توانیم تصور کنیم می‌شناسد و دوست دارد. بنابراین ما فرزندخوانده هستیم. ما فرزندان خدا نامیده می‌شویم.

بنابراین این فرزندخواندگی نامیده می‌شود. ما اعضای جامعه این دنیا بودیم و اکنون به فرزندخواندگی پذیرفته شده‌ایم تا فرزندان خدا شویم.

بنابراین، اینها شرایط نجات و راه‌های مختلف پاسخ به گناه هستند. خون عیسی مسیح، مرگ، دفن و رستاخیز او و مشارکت ما در آن از طریق ایمان و دعوت از طریق فیض و تنها به لطف خدا. این یک چیز زیباست. بنابراین نجات همه این جنبه‌های مختلف را در بر می‌گیرد. رومیان قرار است این جنبه‌های مختلف دشمن شدن با خدا، آشتی کردن، عادل شمرده شدن، رستگار شدن، فرزندخواندگی در مسیح و خانواده خدا را به تصویر بکشد. بنابراین اینها چیزهای زیبایی هستند. شما به کجا تعلق دارید؟ صرف نظر از این، به کجا تعلق دارید و این بزرگترین خانواده‌ای است که برای همیشه در آن خواهید بود. بنابراین ما اینجا را ترک می‌کنیم و از شما برای شرکت در تماشای ویدیو تشکر می‌کنیم و برای شما آرزوی موفقیت داریم.

من دکتر تد هیلدبرانت هستم و در حال تدریس در مورد تاریخ، ادبیات و الهیات عهد جدید. این جلسه شماره ۲۳، رومیان، بخش اول است.